مجموعہ رسائل حضرت شاہ عبد العزیز صاحب دہلوی

خلف الرشید فخر المفسرین سید المحدثین عارف باللہ مولانا شاہ ولی اللہ رحمہما اللہ تعالیٰ

بفرمائش تاجران باتمیز فقیر اللہ و عبد القادر و عبد العزیز رزقہم اللہ تعالیٰ ایماناً کاملاً

در مطبع محمدی واقع لاہور طبع گردید

بسم الله الرحمن الرحیم

بعد حمد رب العالمین و نعت سید المرسلین صلوات الله علیه و آله الطیبین و اصحابه التابعین و اتباعهم
این عاصی گنهگار نالائق ساکن موضع برودان پرگنه حویلی و تعلقه جلال پور در سنه یکهزار و دو صد و بست
و نه هجری از مرزا پور متعلق بنارس بدار الخلافت شاه جهان آباد بجناب هدایت و ارشاد مآب قبله
قبله پرستان و کعبه کعبه شناسان محقق حق و یقین مدقق مسائل دین متین امام العابدین رئیس الواصلین
پیشوای سالکین منبع برکات طالبین سرخیل محدثین سر دفتر مفسرین افضل فضلای زمان اعلم علمای
دوران قمع مراسم دین محمدی مبطل مذاهب گمراهان ابدی وسیله نجات عرصه رستخیز مولانا مرشدنا
شاه عبد العزیز محدث دام فیوضاته و برکاته حاضر شده بیعت حاصل کرده چند سوالات دینی و دنیوی
که از سالها مرکوز خاطر بوده بجناب ممدوح گذرانیده و جوابهائیکه از آن جناب ارشاد شد هر یکی از آن
هادی راه هدایت و تعلیم مرشد طریق مستقیم ست خدا التوفیق رفیق کند که عامل جواب مذکوره شده
رفاهیت و نجات آخرت بهم رسانند و کرمه **سوال** از منهیات متنفر و راغب در اوامر شود
جواب بسیار گفتن لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللّٰهِ و نفی و اثبات کلمه توحید و ضرب آن قلب
بشدت و خواندن معوذتین صبح و شام مفید این مسئله است **سوال** بوقت فجر دو رکعت سنت
است و دو رکعت فرض و بوقت ظهر چهار رکعت سنت و چهار رکعت فرض و دو رکعت سنت و در
وقت عصر چهار رکعت فرض و در مغرب سه رکعت فرض و دو سنت و بوقت عشا

چهار رکعت قبل [illegible] و بعد [illegible] سوال در هیچ وقت که ادا کنیم [illegible]
وقت خواندن ضرور شود یا الله جواب فرض و سنت برای همین قدر اگر فرصت باشد
چهار رکعت بسلام واحد بعد از زوال آفتاب و قبل نماز ظهر ادا باید کرد سنت است و چهار رکعت
قبل از عصر از مستحبات است و مابین مغرب و عشا صلوة الاوابین است و آن هم
مستحب است شش رکعت هم آمده و بست رکعت هم آمده بشرط فرصت هر قدر که شود باید نمود
و نماز اشراق بعد از طلوع آفتاب یکپاس [illegible] برآید و نماز چاشت از یکپاس روز برآمده تا قریب
زوال و نماز تهجد بعد نیم شب تا صبح صادق ادا باید نمود و نماز اشراق دو رکعت است و چهار رکعت
هم آمده و نماز چاشت چهار رکعت است و نماز تهجد از دو رکعت تا دوازده رکعت بطور تراویح
باید خواند و بعد از دو رکعت سلام باید گفت و بعد از چهار رکعت تسبیح و تهلیل خوانده ترویحه دگر شروع
باید نمود سوال بعد از نماز پنجگانه برای خواندن تسبیح و مناجات هر چه ارشاد شود جواب بعد از
نماز صبح لا اله الا الله الملک الحق المبین صد بار ورد باید ساخت و بعد از نماز ظهر اگر
فرصت باشد حسبی الله و نعم الوکیل پانصد بار و اگر فرصت نباشد بست و پنج بار و بعد از
نماز عصر تسبیح فاطمه که مشهور و معروف است باید خواند و بعد از نماز مغرب کلمه تمجید یعنی سبحان
الله والحمد لله [illegible] صد بار باید خواند و بعد از نماز عشا درود هر صیغه که باشد صد بار متوجه بسمت
مدینه منوره شده و استحضار صورت مبارک پیغمبر صلی الله علیه وسلم نموده باید خواند سوال از
مناجات منقوله کلام الله و احادیث رسول الله صلی الله علیه وسلم و از مناجات تصنیفات خود
عربی و فارسی ارشاد شود جواب مناجات کلام الله بعضی بزرگان نموده اند مصدر بلفظ ربنا
واقع شده و مناجات احادیث در کتاب حصن حصین بقید اوقات و حالات مرقوم است و فقیر
مناجات تصنیف نکرده است مگر والد بزرگ فقیر دعاے موسوم [illegible] تصنیف فرموده اند بزبان
عربی آنرا نقل کنانیده باید گرفت در روز و شب یکبار باید خواند سوال برای عفو جرائم و عاقبت
بخیر جواب برای عفو جرائم استغفار بسیار مناسب است و برای عاقبت بخیر اکثر کلمه طیبه و تلاوت
آیة الکرسی بعد از نماز سوال براے محفوظ ماندن از عذاب قبر جواب مداومت سوره
تبارک الذی بعد نماز عشا قبل از خفتن و سوره حم السجده نیز همین حکم دارد سوال براے اینکه

از تزویر و تحریص نفس خبیث و ابلیس لعین محفوظ مانده شود جواب اکثار کلمهٔ لا حول و لا قوة الا
بالله و مداومت معوذتین بعد از نماز صبح و مغرب یازده یازده بار سوال روزه رمضان
المبارک و روزه کدام ماه باید کرد جواب رمضان المبارک و روز نهم ذی حجه نهایت کثرت ثواب
دارد و گناهان دو ساله را تکفیر کند و روزهٔ دهم محرم که روز عاشوره است نیز بسیار مسنون و موجب
کفارت یک ساله است و سوای این دو روزه سه روزه در هر ماه نیز مسنون است بهتر آنست که سیزدهم
و چهاردهم و پانزدهم باشد اول یا آخر یا اول عشره هر ماه یک یا روزه بگیرند نیز ادای سنت میشود و روزه دوشنبه
و پنجشنبه از مستحبات است و روزه صبح شب برات و روزه شش عید و روزه عشره ذی حجه سوای
روز عید و روزه هر قدر ایام که میسر شود در ماه رجب از مستحبات است و ثواب بسیار بر آن موعود
سوال درود و استغفار برای وظیفه دوام مرحمت ارشاد شود جواب درود باین صفت هر شب
اگر نباشد والا شب جمعه صد بار مداومت باید کرد اللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰی سَیِّدِنَا مُحَمَّدِنِ النَّبِیِّ الْاُمِّیِّ
وَاٰلِهٖ وَبَارِكْ وَسَلِّمْ و بهترین استغفارات سید الاستغفار است در وقت خفتن با ملاحظه معانی
باید خواند و سید الاستغفار در کتاب سبیل الرشاد مذکور است و تمام آن کتاب جواهر نفیسه است نقل باید کرد
و وظایف و صلوة را موافق آنچه در آن مرقوم است می باید آورد و آن کتاب گویا خلاصه سلوک طریق
خاندان است خصوصا فواید سلوکیه از حضرت والد ماجد بسوی طالبان و مریدان فیضان نموده در آن
مجموعه مندرج است حضرت شاه محمد عاشق قدس سره که از اجل خلفای حضرت والد ماجد بودند آن را
تالیف فرموده اند بعد شش جزو خواهد بود سوال آداب تلاوت قرآن شریف جواب آداب
تلاوت قرآن تهذیب و استقبال قبله حتی الامکان و حروف را بخوبی ادا کردن و ترتیل فرو گذاشتن
و در مقام وقف وقف کردن اینست آداب ظاهری اما آداب باطنی پس مبتدی را تصور کردن
گویا که بحضور رب العزت تلاوت میکنم و او تعالی در مقام استماع نشسته میشنود و منتهی را تصور کردن این
کلام را بلا واسطه از زبان حضرت رب العزت می شنوم و فرق در میان این دو مقام اینست که در صورت
اول زبان از خود و گوش از حضرت رب العزت و در صورت دوم زبان از حضرت رب العزت
و گوش از خود باین مقام اشاره فرموده است حضرت امام جعفر صادق رضی الله عنه چنانچه شیخ
الشیوخ در عوارف از ایشان نقل کرده اند اِنِّیْ لَا اَقْرَءُ الْاٰیَةَ حَتّٰی اَسْمَعَهَا مِنْ قَائِلِهَا یعنی

ختم امن آیه را تکمیل یا ایتها النفس آیه الکرسی ان شاء اللّه بشنود ببرکت این کلام در حدیث
که حضرت امام صادق رضی اللّه عنه این وقت بخواند تحیر موت بیند انی انا اللّه رب
العالمین سکینت سؤال برای دفع عذاب مرگ چه باید خواند جواب برای سهولت
سکرات موت دوام آیة الکرسی و سوره اخلاص مجرب است و برای دفع عذاب القبر تلاوت
سورهٔ تبارک الملک بعد از نماز عشاء و قبل از خفتن در حدیث آمده و همچنین خواندن سورهٔ الدخان
مرویست سؤال سوال و جواب که به دستخط و مهر حضرت پیر و مرشد عنایت کرده جواب جواب که
موافق احادیث مرقوم شود حاجت ضرور نیست و این جواب ورد زبان باید ساخت و در جیب کفن
از جهت نویسانیده مرده خود باید داشت جواب اینست اَشْهَدُ اَنْ لَا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ وَاَشْهَدُ
اَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهٗ وَرَسُوْلُهٗ رَضِیْتُ بِاللّٰهِ رَبًّا وَبِالْاِسْلَامِ دِیْنًا وَبِمُحَمَّدٍ نَبِیًّا وَرَسُوْلًا
وَبِالْقُرْاٰنِ اِمَامًا وَبِالْکَعْبَةِ قِبْلَةً وَبِالْمُؤْمِنِیْنَ اِخْوَانًا وَبِالصِّدِّیْقِ وَبِالْفَارُوْقِ
وَبِذِی النُّوْرَیْنِ وَبِالْمُرْتَضٰی اَئِمَّةً رِضْوَانُ اللّٰهِ عَلَیْهِمْ مَرْحَبًا بِالْمَلَکَیْنِ الشَّاهِدَیْنِ
الْحَاضِرَیْنِ وَاشْهَدَا بِاَنَّا نَشْهَدُ اَنْ لَا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ وَاَنَّ مُحَمَّدًا رَسُوْلُ اللّٰهِ عَلٰی
هٰذِهِ الشَّهَادَةِ نَحْیٰی وَعَلَیْهَا نَمُوْتُ وَعَلَیْهَا نُبْعَثُ اِنْ شَاءَ اللّٰهُ تَعَالٰی سوال
کیا پارچه سفل برسینه کفن عنایت شود جواب ان شاء اللّه تعالی داده خواهد شد سوال اگر شجره
به دستخط پیر و مرشد بعبارت عربی یا فارسی بطور مناجات نظم کرده بسیار مراد است جواب فقیر
بسبب ضعف بصارت نوشتن نمیتواند شجرهٔ قادریه بلغت فارسی و هم منقبت هندی مع مناجات
منظوم است هر چه پسند آید نقل آن بگیرد سؤال غبای در قبر نهادن خواهش باید داد اگر نهادن جائز باشد
ترکیب آن عنایت شود جواب شجره در قبر نهادن معمول بزرگان است لیکن این را دو طریق
است اول اینکه بر سینه مرده درون کفن یا بالای کفن گذارند این طریق را فقها منع میکنند و میگویند که
از بدن مرده خون و ریم سیلان میکند موجب سوء ادب با اسمای بزرگان میشود و طریق دوم آنست
که جانب سر مرده اندرون قبر طاقچه بگذارند و در آن طاقچه شجره را نهند سوال آنچه در روایت از
جناب مرتضی علی علیه السلام طریقه با نجناب مرحمت شده قلمی فرموده مرحمت کرده باشد آن
نویسانیده عنایت شود جواب که در روایت جناب مرتضی علی کرم اللّه وجهه مشرف شده

صحبت نموده بودم ایشان بعد از تذکره فرموده بودند که درین زمان الحق صحابه کرام برای وصول
الی الله دو طریق سلوک بوده وطریق ازان موقوف شده یعنی صلوة وتلاوت قرآن شریف
سوم که ذکر است باقی ودران طریق نیز تفاوت بسیار راه یافته بعد ازان طریق صلوة وتلاوت
قرآن شده وطریق صلوة که بطول شغل او کرده شود وطول تعب بسیار دارد واین وقت بسبب
تشویشات معیشت خود وسبب استکان تحیر نیست وطول تلاوت برای مبتدی اینست که خود را قاری
وحق را مستمع تصور وتخیل نماید که بحضرت رب العالمین قرآن میخوانم چنانچه شاگرد بحضور استاد میخواند
ودرای منتهی اینست که حق را قاری وخود را مستمع قرار دهد وزبان خود را نائب تصور کند وگوش را
مستمع گوید حضرت حق بزبان من کلام میکند ومن می شنوم ویقین است که درین تصور بسبب
غایت محبت حالیکه عاشق صادق را در وقت استماع کلام محبوب بالمشافهه رسیده بد حاصل خواهد
گردید که ذکر آن ندها خواهد شد والله اعلم سوال ترکیب زیارت حضرت خضر علیه السلام
وهسته او مراد از انجناب هرچه ارشاد شود بعمل آید جواب ترکیب زیارت حضرت خضر علیه السلام
این وقت نبود انشاء الله تعالی متعاقب بر آورده نوشته خواهد شد سوال بر کا کسی حالت
مرض الموت دریافت که امید زندگی نیست خواه بعد یک روز یا دو روز یا زیاده ازان فوت گشته
درین حالت پس از ادراک این معنی وقبل از موت مریض را بشرط بحال بودن هوش وحواس او یا ورثه
مریض را بر نسبت رقابت وشجاعت مریض چه تدبیر باید کرد جواب مریض را چون حالت بسبب
که مایوس از زندگی گردد وقرب اجل متحقق شود وازبان او را باید که اول غسل دهند یا وضو یا تیمم بدهند اگر جسم
پاک سازند ورو بقبله چارپایه او را فرش کنند گرد وپیش او را بوجه احسن صاف وشسته وخوشبو
وپاشیدن گلاب ونگاه داشتن عطریات خوشبو سازند بعد ازان ذکر دنیا وفکر باقی ماندگان بحضور
او موقوف دارند بکا ونوحه اصلا تجویز نکنند وبا کسیکه تعلق قوت دارد از زن وفرزند مواجهه ننماید
اگر خود بخود آن را یاد کند یکدو بار بحضور او آرند وبعد ازدست کلمه استغفار رو بروی او بجهر نمایند
تا بخودی خود او را یاد آید ودر زبان براند واو را تاکید امر کنند که کلمه استغفار بخوان بل خود وقتا
بعد وقت کلمه استغفار بآواز بلند بخوانند تا او را یاد وی گردد وچنین هول قبر وخوف حساب وعذاب
عقبی ذکر نکنند بلکه وحدت رحمت الهی وبخشش گناهان وشفاعت پیغمبر صلی الله علیه وسلم

و ذکر ارواح صالحین و مشایخ و پیران طریقت پیش او ذکر نمایند و از نزول شدن رحمت
آن بر این و قبول اعمال ایشان پیش او ذکر نمایند تا رجاء او بر خوف غالب باشد و هیچ
وقت وصیت کند بخویش و اولی قبول نمایند تا ضامن شوند که این وصیت را البته بجا خواهیم
آورد تا خاطر او از تردد فارغ شود و نزدیک او سوره یسین و سوره الم و سوره اخلاص و دیگر سوره و آیات
قرآنی گاه گاه میکرده باشند **سوال** ترکیب نماز استسقا و کسوف و خسوف و دعا خوانده
غایب شود **جواب** برای نماز استسقا رئیس با جماعه مسلمین در عیدگاه شهر روند تا
بیرون آمدن و برآمدن پیاده بهتر است و در راه چیزی نکنند و مستقبل بیرون آیند و تزیین و تجمل شمل نیکو
نکنند و بتذلل و خشوع و شرمندگی در عیدگاه رفته دو رکعت نماز نفل بقرات جهر بخواند بعد
از آن خطبه بگوید و دعای استغفار از گناهان بسیار کنند و امام را باید که نقل اندرون بالا از بالا زیر
و از دست چپ و از چپ راست بکند و بسجده کوشش دعا و زاری بجا آرد و دعائیکه در
حدیث آمده است آنرا بخواند و دعا این است اَللّٰهُمَّ اسْقِنَا غَيْثًا مُغِيثًا مَرِيئًا مَرِيعًا
نَافِعًا غَيْرَ ضَارٍّ عَاجِلًا غَيْرَ آجِلٍ اَللّٰهُمَّ اسْقِ عِبَادَكَ وَبَهَائِمَكَ وَانْشُرْ رَحْمَتَكَ
وَاَحْيِ بَلَدَكَ الْمَيِّتَ نماز کسوف بدین طریق است که امام جمعه با مردمان دو رکعت نماز نفل
مانند سایر نماز با قرائت پوشیده بخواند هر قدر که طول قرائت میسر شود بهتر است و در دعا و استغفار
مشغول باشند تا که آفتاب روشن گردد و در نماز خسوف جماعت نیست هر شخص دو رکعت نماز
نفل تنها تنها بخواند و در دعای استغفار مشغول باشند تا که ماهتاب منجلی گردد و طریق نماز عاشوره
در کتب مشایخ چنین مرقوم یافته که روز عاشوره وقتیکه آفتاب بلند گردد دو رکعت نماز نفل بخواند
در رکعت اول بعد فاتحه آیة الکرسی یکبار در رکعت دوم بعد فاتحه آخر سوره حشر بخواند و بعد
از سلام هر دعا هر قدر که خواهد بخواند و در بعضی روایت مشایخ چنین نوشته شد که شش رکعت بیک سلام
بخواند و در رکعت اول سوره والشمس و در رکعت دوم انا انزلناه و در رکعت سوم اذا زلزلت
الارض و در چهارم قل هو الله و در پنجم قل اعوذ برب الفلق و در ششم قل اعوذ برب الناس و بعد
فراغ سر بسجده نهد و حاجت خود بخواهد **سوال** درین زمانه وجه حلال چگونه میسر شود
جواب وجه حلال درین زمانه و در زمان سابق نیز بچهار صورت حاصل میشود و میشه

اوّل نوکری بشرطیکه اعانت کفر و ظلم دران نباشد و کار غیر مشروع نیز دران نباشد دوم
زراعت بشرطیکه ادای حقوق مالکان بوجه مشروع کرده سوم تجارت در امور مباح بشرط
ادای حقوق و عدم تطفیف در کیل و وزن و غش و غیر ذلک چهارم صناعت و حرفت بهمین
شروط سوال ترکیب زیارت قبور جواب هرگاه که برای زیارت قبری از عوام مومنین
برود اول پشت بقبله رو بسینهٔ میت نماید و سورهٔ فاتحه یکبار و اخلاص سه بار و در وقت
درآمدن بمقبره این الفاظ گوید السلام علیکم اهل الدیار من المؤمنین والمسلمین
یغفر الله لنا ولکم وانا ان شاء الله بکم لاحقون و اگر قبر بزرگی از اولیا
و صلحا باشد روی بسوی سینهٔ آن بزرگ کرده بنشیند و بیست و یکبار بچهار ضرب سبوح
قدوس ربنا و رب الملائکة والروح گوید و سورهٔ انا انزلناه سه بار بخواند و دل از خطرات
خالی کرده مقابل سینهٔ آن بزرگ آرد برکات روح او در دل این زیارت کننده خواهد رسید
سوال بچه دریافت اینکه اهل قبر کامل است یانه و در صورتیکه اهل قبر کامل باشد از او استمداد خود بچه
صورت باید کرد جواب بعضی از اهل قبور مشهور بکمال اند و کمال ایشان متواتر شده طریق استمداد
از ایشان آنست که جانب سر قبر او سورهٔ بقره انگشت بر قبر نهاده تا مفلحون بخواند باز بطرف پایین
قبر بیاید و آمن الرسول آخر سوره بخواند و بزبان گوید ای حضرت من برای فلان کار در جناب الهی
التجا میکنم و دعا می نمایم شما نیز بدعا و شفاعت امداد من نمائید باز رو بقبله آرد و مطلوب خود را از جناب
باری خواهد و کسانیکه کمال ایشان معلوم نیست و مشهور و متواتر نشده دریافت کمال آنها بهمانا
طریق است که بعد از فاتحه و درود و ذکر سبوح دل خود را مقابله سینهٔ مقبور بدارد اگر راحت و
تسکین و نوری دریافت کند بداند که این قبر از اهل صلاح و کمال است لاکن استمداد از مشهورین باید
کرد سوال ترکیب استخاره و غیره برای دریافت حالات آینده جواب در قول الجمیل مشهور
مذکور است و طریق سهل آنست که شب چهارشنبه و پنجشنبه و جمعه متواتر بعد از نماز عشاء و فراغت
امور دنیوی بسم الله الرحمن الرحیم را صد بار خوانده الم نشرح هفتاد بار با بسم الله بر سینه و
روی خود دم نماید و دعا نماید بجناب باری که در فلان امر آنچه واقع شدنی است در خواب با تفهیم
بهاتف بمن بنمای بعد از آن صد بار این درود بخواند اللهم صل علی سیدنا محمد

بعد ختم قل هو الله ثلث آن خوانده باشد تا اشخاص که در حشت آمده است مع اسناد برای شیخ خود شده بخوانند و بجای آن طلب خود شکر کند اگر غم هست و آن کار بسته بتجلی آید واگر در غم نیکو رود موقوف باشد و ثانی اختیار در مشکوٰة موجود است سوال برای مشکلات و صعوبات دینی و دنیوی جواب دعاء الکرب این است بعد وضو دو رکعت بخواند بعد دعا این است

لَا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ الْحَلِیْمُ الْکَرِیْمُ سُبْحَانَ اللّٰهِ رَبِّ الْعَرْشِ الْعَظِیْمِ سُبْحَانَ اللّٰهِ رَبِّ السَّمٰوٰتِ السَّبْعِ وَرَبِّ الْعَرْشِ الْعَظِیْمِ الْاَکْرَمِ اِنِّیْ اَسْئَلُکَ مُوْجِبَاتِ رَحْمَتِکَ وَعَزَائِمَ مَغْفِرَتِکَ وَالْغَنِیْمَةَ مِنْ کُلِّ بِرٍّ وَالسَّلَامَةَ مِنْ کُلِّ اِثْمٍ لَا تَدَعْ لِیْ ذَنْبًا اِلَّا غَفَرْتَهٗ وَلَا هَمًّا اِلَّا فَرَّجْتَهٗ وَلَا حَاجَةً مِنْ حَوَائِجِ الدُّنْیَا وَالْاٰخِرَةِ اِلَّا قَضَیْتَهَا یَا اَرْحَمَ الرَّاحِمِیْنَ

در اعمال مشائخ ختم خواجگان نیز مجرب است و طریقه او معروف و مشهور و ختم یا بدیع العجائب بالخیر یا بدیع بگذارد دو صد بار در اول و آخر درود دو صد بار نیز خواه تنها بخوانند خواه بجماعت سوال برای حفظ آبرو و حرمت جواب اسم یا عزیز جمیل یکبار خوانده بر روی خود دمیدن وقت صبح و هر وقتیکه اراده رفتن در پیش والیان حکومت منظور شد مجرب است اگر این اسم را در انگشتری نقره که نگینه اش نیز از نقره باشد در شکل مربع کنده کنانیده در وقت شرف قمر که در برج ثور باشد و از اهل نجوم تحقیق آن توانند شد تیار ساخته بعطر خوشبو نموده باحتیاط نگاه دارند و در وقتیکه در پیش اهل حکومت رفتن منظور باشد در خنصر دست راست پوشیده بروند و همچنین در وقتیکه در عدالت و در کچهری رفتن است مجرب است و شکل مربع این است

ن	ی	ز	ع
ع	ن	ی	ز
ی	ز	ع	ن
ن	ع	ز	ی

سوال برای فراخت رزق جواب در وقت چاشت چهار رکعت نماز بگذارند بعد از فراغ بسجده روند و در سجده یکصد و چهار مرتبه یا وهاب بخوانند و اگر فرصت نباشد پنجاه مرتبه

بخوانند سورهٔ الیت در روز جمعه خواندن مجرب و سنت مروی است و همچنین سورهٔ واقعه
یک بار خواندن بعد از مغرب و بعد از عشا نیز مجرب است و بعد از نماز صبح
و الم فراغت باشد یکبار الحمد یکصد بار و سورهٔ مزمل بعد از نماز عشا الستین یا آنکه
هفت بار و اگر زیاده هم درست باشد یکبار ذکر خواندن این آیه رب المشرق
والمغرب لا اله الا هو فاتخذه وکیلا و حسبنا الله و نعم الوکیل
و همچنین بخواند بعد از این سوره را تمام کند سوال جواب
از نماز شام بار خواندن مجرب و دعا اینست اللهم انی اعوذ بک من الهم
والحزن و اعوذ بک من العجز والکسل و اعوذ بک من غلبة الدین و قهر الرجال
اللهم اکفنی بحلالک عن حرامک و اغننی بفضلک عمن سواک
سوال برای محفوظ ماندن از جمیع آفات و بلیات و مکروهات دینی و دنیوی جواب
بعد از نماز شام باید خواند از روست باشد آیة الکرسی چهار بار بوقت صبح و خفته در
خواند و حزب البحر نیز مجرب است سوال از برای محفوظ ماندن از جمیع آفات
خواندن سی و سه آیه که مجرب بود کدام کدام سی و سه آیت است سی و سه آیه از
هر سیپاره که باشد تفصیل آن اینکه جواب سی و سه آیت چهار آیه از اول
بقره تا مفلحون و سه آیه از آیة الکرسی تا خالدون و سه آیه آخر سوره بقره از لله ما فی السموات
تا آخر سوره اعراف از قوله تعالی ان ربکم الله تا المحسنین و دو آیه از آخر سوره
بنی اسرائیل از قل ادعوا الله او ادعوا الرحمن تا آخر و ده آیه از سوره والصافات تا لازب
و سه آیه از سوره رحمن از یا معشر الجن تا فلا تنتصران و سه آیه از آخر سوره حشر از
لو انزلنا هذا القرآن تا آخر سوره حشر و دو آیه از اول سوره جن قل اوحی الی تا شططا
سوال برای تسخیر حکام اینکه حکام نسبت بما شفیق و مهربان باشند و خوشی الذا زسنا
جواب وقتیکه نزد ایشان برود یا رحمن کل شیء و راحمه یا رحمن
بار خواند و بر روی ایشان دم کنند و دعا خود متوجه حاکم شود یا مقلب القلوب
دو صد بار بخوانند و دعا کنند که حق تعالی دل او را مسخر سازد و سابق قل یا عزیز که

چیزهای عجیب بیند سوال اگر در خواب حالات عجیب و غریب که گاهی اتفاق می‌افتد
افتد کم بیند و خیال هم بسیار دیده میشود و از آن موجب کدورت ... میگردد در این باب
چه ارشاد میشود جواب وقت آرام سورتین و آیة الکرسی که باید خوانده بشود و در وقت
خود دم باید کرد و اگر از این هم رفع نشود این اسم را باید خواند یا ... خود دم باید کرد بعد
از آن وقت خواب این دعا را بخواند باسمك اللهم وضعت جنبي وبك ارفعه
إن شاء الله تعالى اللهم احفظني من نومي بما حفظت به عبادك الصالحين و
أعوذ بك من همزات الشياطين وأن يحضرون اسم مبارك یا شدید سوال
اگر سفر کردن میخواهم که ارشاد شود و عمل آمد جواب وقتیکه اراده سفر سازد و مستعد شود اول
خود دو رکعت نفل بگذارد و این دعا بخواند بسم الله خرجنا وبسم الله ولجنا وعلى ربنا
توكلت اللهم انا نسئلك خير المخرج وخير المولج اللهم هون علينا السفر
هذا واطو لنا البعد انت الصاحب في السفر والخليفة في الاهل اللهم
إني اعوذ بك من وعثاء السفر وكآبة المنقلب وسوء المنظر في المال والاهل
والولد اللهم زودني في سفري هذا البر والتقوى ومن العمل ما ترضى بعد
از آن انگشت شهادت دست راست را گرد سر خود و گرد اگرد مال و متاع و جانوران در قطار
خود گرداند و بگوید بسم الله لا اله الا الله هو ... و محمد رسول
الله ... دخلت في حرز الله وكنف الله وفي حماية الله الذي هو
اعز واجل واكبر مما اخاف واحذر الحي بستم دست و پا و زبان و گوش و چشم
ساحران و ... بد اراده کنندگان از دزدان و رهزنان و عیاران و ظالمان و شریران
خلایق از درندگان و گزندگان و خزندگان و پرندگان بالف الف لا حول ولا قوة
الا بالله العلي العظيم وصلى الله على خير خلقه محمد وآله واصحابه
اجمعین و بعد از خواندن این حصار سه بار دست زند و روانه شود و بر سواری و مستقر شده
اول ... بسم الله گوید و جاییکه خطر باشد اسم یا حفیظ ... و نوشته بار
بخواند و بر جان و مال و رفقا دم کند و سوره لایلاف بی طهارت و طلب و استقبال قبله کشد

از قرأت خواندہ باشد۔ سوال برای دفع شر اعدا و نیوی ہر چہ ارشاد شود۔ عمل آید۔ جواب برای دفع شر اعدا و نیوی وقت بی وقت وبی قید طہارت دعا دیگر الخ دیگر دعا دیگر این دعا مجرب ست وقت خواندن این دعا صورت اعدا و خیال آوردہ سنگ ریزہ آنہا زند بسیار مجرب ست اَللّٰهُمَّ اِنَّا نَجْعَلُكَ فِي نُحُوْرِهِمْ وَنَعُوْذُ بِكَ مِنْ شُرُوْرِهِمْ و خواندن سورۂ تبت یدا و سورۂ فیل برای دفع اعدا نیز مجرب ست۔ سوال حسب و نسب و شرافت و نجابت چیست جواب حقیقت حسب بزرگی خاندان شخصی ست بشرطیکہ در آبائے قریبہ تا ہفت پشت مثلاً شخصے از اولاد ملوک یا از اولاد امرائے کبار یا از اولاد شیخ عمدہ یا از اولاد علمائی مشہور بودہ باشد۔ و حقیقت نسب بزرگی خاندان شخصی ست کہ در آبائے بعیدہ باشد مثلاً حسینی بودن و ہاشمی بودن و علوی بودن و قریشی بودن و ابراہیمی بودن و علی ہذا القیاس و بعضے اشخاص مے باشند کہ در ہر دو امر تفوق دارند مثلاً اولاد حضرت غوث الاعظم کہ ہم سید اند و ہم شرف اولاد این قسم بزرگ دارند و بعضے حسب دارند نسب ندارند مثل تیموریہ و راجپوتان و اولاد امام اعظم علیہ الرحمۃ و بعضے نسب دارند و حسب ندارند مثل قبیلہ ایان و بابل و سادات۔ او ہر دو شرافت و نجابت در عرف عوام اکثر بمقام بزرگی نسب مستعمل میشود تمام

ایضاً از ارشادات مولانا شاہ عبد العزیز رحمۃ اللہ علیہ

سوال بیان خمر نزد ابوحنیفہ رحمۃ اللہ علیہ معروف ست باین تعریف هو التي من ماء العنب اذا اشتد وغلا وقذف بالزبد پس اگر ادرا انی طبخ نمایند او عربی از ق برد تا بادہ تا آن نیز بالاجماع حرام ست زیرا کہ طبخ یسیر موجب انقلاب حقیقتش نمیشود و نیا اسکار بسبب رقت قوام و سرعت نفوذ در بدن متغیر نمیگردد و ہرگاہ آن قدر پختہ گردد کہ ثلث او بردد و از ثلثای بماند و آن قاعدہ حنیفہ حلال ست زیرا کہ بسبب تغیر قوام از رقت و غلظت از حد خمر برآمد و بسائر اشربہ مسکرہ ملحق گشت کہ قدر مسکر از آن حرام ست و کم از حد اسکار مباح ست و نزد دیگر علماء اہل سنت آن ہم حرام ست لان ما اسکر کثیرہ فقلیلہ حرام و اگر آنقدر بپزند کہ نصف او برود از استقصت و نمیر فقانونہ یدعو الی الفساد والا فلم الحرمۃ ہو الاسکار فلینا بہا قلیلہا و کثیرہا سواء ہذا ہو تحریر مذہب ابی حنیفۃ رضی والحق عندنا فی ہذہ المسئلۃ ہو عند الجمہور واللہ تعالی اعلم۔

سوالات عشره که از جناب العمدة المفسرين زبدة المحدثين صاحب الاوصاف والتمیز
مولانا شاه عبد العزیز دهلوی رحمة الله علیه کرده بود وجوابات آنها با تحقیق و تفصیل و دلائل

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين الرحمن الرحيم مالك يوم الدين والصلوة والسلام على خاتم النبيين
سيد المرسلين محمد وآله اجمعين سوال اول آنکه فرقه امامیه که فی زماننا مذهب ایشان مروج
است در اسلام وایمان آنها چه گفته آید وطریق سلام از ملاقات با ایشان کرده آید یا نه و حکم
اگر کسی قذف عائشه رضی الله تعالی عنها و یا سب صحابه کبار رضوان الله تعالی علیهم نماید و کسی را
بقتل رساند قصاص و آن چه حکم است و علی هذا القیاس خوارج و نواصب سوال دوم آنکه در
اجماع تفضیل نزد اهل سنت محقق است اما تفضیل الشیخین بر مرتضی علی رضی الله عنه من کل الوجوه
ثابت است یا نه جواب سوم آنکه امامت تفضیله جائز است یا نه و در صلوة مقتدیان او که اهل سنت
باشند چه حکم است سوال چهارم آنکه در سب مروان و معاویه نزد اهل سنت چه تحقیق رفته سوال پنجم آنکه
الحنفی للمذهب در بعضی احکام بر مذهب شافعی مثل رفع یدین و غیره عمل نماید چه حکم است
سوال ششم آنکه تحصیل علم منطق و انگریزی و شاخ شخصی استعمال آن وارد بر جواز و عدم آن چه حکم است
دانستن علم فارسی و کتب فارسیه قرآن با ترجمه چه حکم است و در فتاوی تاج الشریعه تصنیف تاج محمد مفتی در این باب لفظی چند که مشابه موجود
بود گذارش نمایند کذا عبارته تعلم العلم یکون فرض عین وهو قدر ما یحتاج الیه
فرض کفایه وهو ما زاد علیه لنفع غیره ومندوب وهو التبحر فی الفقه
وحرام وهو علم الفلسفة والشعبذة والتنجيم والرمل وعلم الطائعين والسحر
ودخل فی الفلسفة علم المنطق انتهى كلامه وغيره سوال هفتم نوکری نصاری چه حکم است

درششم آنکه بستان عشما امام ابوحنیفه کوفی رحمة الله علیه چه حکم رفته در کسی که از اہل سنت [illegible]
عالم کرده است یا نه حکم آنکه و بعقیده حنفیان شمل چه حکم رفت شما حنفیان روایت [illegible]
بتقیه [illegible] شکل وخان حرام برطلقه وحرمت حدیه حکم است واین حدیث من اکل البنج
لقمة فکانما زنی بامه سبعین مرة ومن زنی بامه مرة فکانما هدم الکعبة
سبعین مرة وایضا من اکل البنج ومات علی حاله حشره الله عز وجل فی القیامة
مسکوتا بین عینیه هذا یئس من رحمة الله عز وجل صحیح است یا نه [illegible]
محمد ابراهیم التبریزی که از اهل امامیه است و تنبیه الغافلین تحقیق [illegible]
لجنابها مولانا شاه عبد العزیز محدث و مفسر الدهلوی رحمة الله علیه
جواب سوال اول آنکه شبهه نیست که قرن اول [illegible] خلافت حضرت صدیق اکبر رضی الله تعالی عنه
منقطع سطورست که هرکه انکار خلافت حضرت صدیق اکبر کند منکر اجماع قطعی شده و کافر گشت قال
فی فتاوی عالمگیری الرافضی اذا کان یسب الشیخین ویلعنهما العیاذ بالله فهو کافر
وان کان یفضل علیا کرم الله وجهه علی ابی بکر رضی الله عنه لا یکون کافرا
لکنه مبتدع ولو قذف عائشة رضی الله عنها بالزنا فقد کفر وفیها ایضا فیه
من انکر امامة ابی بکر الصدیق رضی الله عنه فهو کافر وعلی قول بعضهم
هو مبتدع ولیس بکافر والصحیح انه کافر وکذلک من انکر خلافة
عمر رضی الله عنه فی اصح الاقوال ویجب اکفار الرافضة فی قولهم برجعة
الاموات الی الدنیا وتناسخ الارواح الی ان قال وهؤلاء القوم خارجون
عن ملة الاسلام واحکامهم احکام المرتدین انتهی هرگاه بموجب روایات
فقه کفر اینها ثابت شد پس در ملاقات ایشان نیز حکم ملاقات کفار جاریست یعنی ابتداء بسلام
نباید کرد الا عند خوف الضرر العظیم اللاحق منهم و در جواب نیز بقدر ضرورت اکتفا
باید نمود واگر در افعال تعظیم [illegible] بعمل آرند در مقام مکافات بقدر مشروع عمل
باید آورد و همچنین در عیادت و تعزیت و تهنیت و اجابت دعوت مکافات منظور باید
داشت چنانچه حکم سائر کفار همین است وکذا حکم الخوارج والنواصب جواب سوال ثانی

در مقامات کتاب خود [illegible] وارد انجاست ششم آنکه اول کسی که آن حضرت نماز گذارده و آن جناب است [illegible]

صوفیہ کرام کی نسبت کرتی ہیں پس ثابت اور واضح ہوا کما ذکر ہی کہ مسئلہ
وحدت وجود اور ہمہ اوست کا موافق شرع شریف کی ہی نہ مخالف کیونکہ ان
کسی طرحکی قباحت شرعیہ متصور نہیں ہی پس معلوم ہوا اس مذکور سی کہ مکفران
اکابر مذکورین فی الصدر کا بنا بر مسئلہ وحدت وجود کی مخطی محض ہی اور مکفر
مسلم پر اطلاق کفر کا حدیث شریف میں موجود ہی عن ابی ہریرۃ قال قال
رسول اللہ صلعم من دعا رجلا بالکفر او قال عدو اللہ ولیس کذلک الا حاد علیہ
متفق علیہ وعن ابی ذر قال قال رسول اللہ صلعم لا یرمی رجل رجلا بالفسوق
ولا یرمیہ بالکفر الا ارتدت علیہ ان لم یکن صاحبہ کذلک رواہ البخاری ہکذا فی
المشکوۃ پس اہل اسلام کو اس سے بچنا لابد ہی کیونکہ ایسا نہو کہ غیر کو کافر
بنانی سی خود آپ کافر ہو جاوی لہذا در مختار میں مذکور ہی کہ لا یفتی بتکفیر مسلم
مہما امکن حمل کلامہ علی محمل حسن او کان فی کفرہ خلاف ولو کان ذلک
روایۃ ضعیفۃ کما حررہ فی البحر انتہی لیکن مخفی نرہی کہ یہہ مسئلہ مثل جبر و قدر کے
نہایت مشکل ہی کہ عوام بلکہ خواص کے ذہن میں ہرگز نہیں آتا لہذا واجب ہے
نااہل اور ناواقف پر کہ بچیں مطالعہ اور سماع ایسی مسائل مشکلہ سی واللہ اعلم وعلمہ اتم واحکم
تمت ہذہ الرسالۃ المؤلفۃ للمولوی محمد شاہ محمد عبد العزیز عفی عنہ فقط
توضیح دیگر

عبدالرزاق محدث و سلمان فارسی و حسان بن ثابت و بعضی صحابه دیگر و قسم دیگر آن
کسانی باشند که گویند ما محبت مرتضی علی رضی الله عنه و اولاد و اتباع و طریقه ایشان
تمسک باقوال و افعال ایشان کافی است و شیخین و صحابه دیگر را بد نگوییم لیکن با ایشان سروکاری
هم نداریم نه محبت نه عداوت نه اتباع و نه ترک اتباع و نه تمسک باقوال و افعال ایشان و نه اعراض
و این قسم تفضیلیه بلاشبه مبتدع اند و حکم امامیه ایشان حکم امامیه مبتدع است و هیچکس از
معتبران اهل سنت این قسم تفضیلیه نبوده است **جواب سوال خامس** آنکه مروان علیه
اللعنة را بد گفتن و بیزار بودن خصوصا در سلوکی که با حضرت امام حسین و اهل بیت نموده
و عداوت مستمره از آن بزرگواران در دل داشت از لوازم سنت و محبت اهل بیت است
که از جمله فرائض ایمان است و اما معاویه بن ابی سفیان پس صحابی است و در حق او بعضی احادیث
نیز وارد است و علمای اهل سنت در حال او مختلف اند علمای ماوراء النهر و مفسرین و فقها
این همه حرکات و جنگ و جدل او را با جناب مرتضی علی رض حمل بر خطای اجتهادی داشته اند و
محققین اهل حدیث بعد تتبع روایات صحیح دریافته اند که این حرکات خالی از شائبه نفسانی
نبوده و خالی از عصبیت تعصب امویه و قرشیه بجناب ذی النورین داشته نبوده است پس
نهایت کارش اینست که مرتکب کبیره و باغی باشد والفاسق لیس باهل اللعن اگر مراد از سب
زبان دراز است این فعل او را بد گفتن و بد دانستن بلاشبه بتحقیق این معنی واضح است و اگر
مراد از سب لعن و شتم است پس معاذ الله که کسی از اهل سنت پیرامون آن گردد چه نزد ایشان
برای فاسق و مرتکب کبیره استغفار مامور به است فیکون اللعن حراما خاصه که او مرد
صحابه است شفاعت رسول الله صلعم و عفو صاحب حق یعنی جناب مرتضی علی رضی الله عنه
در حق او زیاده بر فساق دیگر متوقع و مرجو است بالقطع معلوم است که بعضی صحابه در زمان آن
حضرت صلی الله تعالی علیه و علی آله و اصحابه و سلم مرتکب کبیره شده اند مثل ماعز اسلمی که
زنا کرده بود و مثل حسان بن ثابت که در قذف عائشه صدیقه رضی الله عنها شریک گشته
آن حضرت ایشان را حکم تکفیر نفرموده اند و هنوز قذف عائشه رضی الله عنها منصوص التحریم
در قرآن نشده بود بر خلاف این وقت که حالا قاذف عائشه بلاشبه کافر است

لازم نکار و نص القرآن جواب سوال حادی عشر آنکه الحنفی المذهب بر مذهب شافعی
عمل نماید در بعضی احکام یعنی آمده چه جائز است اول آنکه در کتاب و سنت در نظر او دلائل
مسائل مذهب شافعی را ترجیح دهد دوم آنکه در حنفی مبتلا شود که لابد بدون مذهب شافعی
نماند مثل احکام میاه در دیار یا احکام مفقود سوم آنکه شخصی باشد صاحب تقوی که او را
عمل باحتیاط منظور افتد واحتیاط در مذهب شافعی است مثل صدقه واداے زائد از قدر دو
انگشت حلاوت خوردن وعلی هذا القیاس لیکن درین سه وجه شرط دیگر هم هست وآن
آنست که تلفیق واقع نشود یعنی بسبب ترکیب مذهب صورتی متحقق شود که هر دو مذهب مردود
نباشد مثلاً آنکه فصد را ناقض وضو داند باز بهمان وضو نماز عقب امام بی قرائت فاتحه
بگذارد که در هیچ مذهب روا نشد وضو بر مذهب حنفی باطل گشته ونماز بر مذهب شافعی واگر
سوای این وجوه ثلثه ترک اقتدای حنفی نموده اقتدا بشافعی کرد یا بالعکس کرده قریب بحرام
است زیرا که لعب است ودین جواب سوال سابع آنکه تحصیل علم منطق هیچ باک
نیست زیرا که علم منطق از علوم مقصود بالذات نیست بلکه از علوم آله است مانند نحو وصرف
وآله هر چیز را در حرمت وحلت حکم آن چیز است که ذی الآله است مثل تفنگ وتوپخانه
واسپ وسلاح خانه که آله حرب است پس اگر حرب عبادت است مثل جهاد کفار ودفع سراق
وقطاع الطریق واستعمال آلات واتخاذ ادوات آن حرب نیز از قبیل عبادت خواهد شد واگر
آن حرب حرام ومعصیت است مثل تعصب وقطع الطریق پس استعمال آله آن حرب نیز حرام ومعصیت
خواهد بود وهکذا فی کل آله مع ذی الآله نهایت کار آنکه اگر کسی علم منطق تحصیل کرده در
تائید اثبات مذاهب باطله وتشکیکات عقاید حقه استعمال کند البته درین کار گنهگار باشد
نه در نفس تحصیل علم آلی نیز آنکه در کلام قدما هجو این علم ومنع از اشتغال بآن بکثرت وارد شده
آن را بر چه چیز حمل باید کرد جوابش آنکه هجو ومنع از تحصیل این علم محصول از دو چیز است یا آنکه
مراد ایشان منع از انهماک در اشتغال این علم که مقصود بالذات گردد واز حدود مسائل خارج شود وتمام
عمر در آن صرف کرده واز تحصیل مقصود بالذات باز ماند واشتغال بجمیع علوم آلیه مثل نحو وصرف
ومعانی وبیان باین وجه ممنوع وحرام است یا آنکه در آن زمان بیشتر استعمال این علوم در تائید

مذهب اعتزال و فلسفه رائج بود و اشتغال در رسوم و قضایا واقعه و احتمال مسائل قدم عالم و اثبات
هیولی و صورت و غیر ذلک مستعمل میشد و هر که باین علم مشتغل میگشت دین او باین مزخرفات
متزلزل میگردید و رفته رفته رسوخ در دین او پیدا نمیگردید باین جهت حرام و معصیت گردید
این امور از منطق بکلی بر طرف شد و آن را اهل حق جزو اجزای علم کلام کردند پس علوم
است گردید و از حرمت و معصیت بودن نیز بر طرف شده از آنکه الحکم مرتفع بارتفاع العلة
و انتفی و فتاوی سراج امیر ترجمه است و قول فی الفلسفة المنطق مراد از ان منطق است که
جزو فلسفه بود و اشتغال آن در مسائل فلسفه مستحق میشد و بود نه این منطق مجرد که جزو علم کلام است
والله اعلم بالصواب و تعلم انگریزی یعنی آئین خط و کتابت و لغت و اصطلاح ایشان را دانستن باکی
ندارد اگر به نیت مباح باشد زیرا که در حدیث وارد است که زید بن ثابت بحکم آنحضرت
صلی الله علیه وسلم و علی آله و اصحابه روش خط و کتابت یهود و نصاری و لغت آنها را آموخته
بود برای این غرض که اگر برای آنحضرت صلعم خطی این لغت در شخص برسد جواب آن تواند
نوشت و اگر محض برای خوش آمد آنها و اختلاط با آنها تعلم این لغت نماید و این وسیله پیش آنها
تقرب جوید پس البته درست و کراهیت دارد و قال [illegible]
و نوکری نصاری نمایند جمیع کفره چند قسم است بعضی مباح و بعضی مستحب و بعضی حرام و بعضی
کبیره قریب بمرتبه کفر تفصیلش آنکه اگر کافر این کس را برای اقامت رسوم صالحه و برای انجام
امر محمود مثل دفع دزدان و قطاع الطریق و اقامت موافق شرع شریف و عدالت و بنای
قناطر و ترتیب و ترمیم عمارات نافع مثل مهمان سرای و غیر ذلک استیجار کند بلا شبه جائز است
بلکه مستحب است بدلیل قصه حضرت یوسف علی نبینا و علیه الصلوة والسلام که از بادشاه
مصر که در آن وقت کافر بود داروغگی خزائن مصر درخواست تا اقامت عدل و تقسیم نماید و بدلیل
قصه والده حضرت موسی علی نبینا و علیه الصلوة والسلام نوکری فرعون را برای شیر دادن
حضرت موسی علی نبینا و علیه السلام قبول کرد و اگر برای امور دیگر نوکر بود و اختلاط با کفره لازم
آید و مشاهده رسوم و اوضاع منکره آنها و در آن خدمت اتفاق افتد و اعانت بر ظلم شود مثل
منشی گری و خدمتگاری و سپاه گری یا تعظیم مفرط برای آنها و تذلیل خود نشستن و

ایستادن شروانست حرام ست اگر رود و اگر به نیت قتل مسلمانی و برهم کردن بیت است آری تحقیق
مسلمانین دین و نحو ذلک تو کردن تکبیره کبیره عظمی ست لیس بکفر جواب سوال ثامن آنکه
استماع غنا و مزامیر و ملاهی در مذهب امام ابوحنیفه رحمه الله روایات مختلف است اصح آنست
که جایز نیست و در منع هم جایز ست و احادیث کثیره موید این روایات اند قال شیخ الاسلام
ابن الهمام قید حرمة التغنی بما اذا کان فی اللفظ ما لا یحل کصفة الذکر والمرأة
المعینة الحیة ووصف الخمر المهیج الیها والخمریات والحانات وهجاء مسلم
او ذمی لا اذا اراد انشاء الشعر للاستشهاد او لیعلم فصاحته وبلاغته نعم اذا قیل
ذلک علی الملاهی منع وان کان مواعظ وحکما للذة نفسها الا کذلک التغنی
وقت الولیمة والعقیقة وعند الولادة وعند مجیء الغائب انتهی وقال
فی الزیلعی اختلفوا فی التغنی المجرد قال بعضهم انه حرام مطلقا ومنهم من یقول
لا باس بالتغنی لیفید نظم القوافی والفصاحة ومنهم من قال یجوز التغنی
لدفع الوحشة اذا کان وحده ولا یکون علی سبیل اللهو وقال السرخسی فی البدیع
والسماع فی اوقات السرور تاکیدا للسرور مباح ان کان ذلک السرور مباحا
کالغناء فی ایام العید وفی العرس وفی وقت مجیء الغائب ووقت الولیمة
والعقیقة وعند الولادة وعند الختانة وعند حفظ القرآن جواب سوال
تاسع آنکه خنثای مشکل را مرد و شهوت در یکمرتبه نمی آید بلکه غالب و مغلوب میباشد
اگر شهوت مرد غالب ست نکاح او با مرد باید کرد و اگر شهوت او در ذکر غالب باشد نکاح با زن باید خنثی
دو را اجرای شهوت دیگر او را صبر لازم ست جواب سوال عاشر آنکه اکل دخان حرام
نیست و در حلت و حرمت حقه اختلاف ست اصح آنست که مکروه تحریمی ست از جهت
بوی بد که از دهان خورنده می آید مثل پیاز و سیر خام و از جهت تشبه با اهل نار که دود از دهن نشان
خواهد آمد و من اکل التبغ و مات الخ اصلا کتب حدیث نیست بلکه از الفاظ رکیکه این هر دو کلام
صریح معلوم میشود که مجعول و موضوع ست و نوشتن علاء الدین تبریزی اعتبار ندارد که در این
باب اعتبار بر قول محدث معتبر که حدیث را بیان نماید باید کرد والا و حافظا احادیث غیر معتبره

را برای تخویف و ترهیب ذکر میکنند و از حال آن احادیث مطلع نباشند تفصیل مسئله حرمت
کرو نکشیدن تماکو وجه حرمت متحقق نیست زیرا که علت حرمت در نباتات منحصر در دو چیز است
سمیت و مسکریت و این چنین نبات خالی ازین هر دو چیز است لیکن در استعمال آن باین کیفیت که دخان او را
در دهان کشند شبهه از کراهت هم هست یعنی بوئی بد که از دهان متعکش می آید و دوم تشبیه از نار
و این هم علت کراهیت است چنانچه در تحقیق بعضی و است به بیتکیا و نهادن و ایستادن و در تقدم
بسجده نهی در شرع وارد شده سوم آنکه استعمال این نوع مسلم را المذابین از مسکر داند ولهذا بست
با آن مکروه است لانها صورة عذاب الله تعالی ولهذا از کی یعنی داغ نهادن نهی و کراهیت
آمده و هر چند این ثلاثه مستلزم حرمت نیست الا بسبب اجتماع منجر بکراهیت تحریمی میشود
و بعضی از اهل معقول گفته اند که کل دخان حرام هر چند حدیث نباشد از کلام درست نیست
زیرا که دخان نزد اهل عقل مرکب از دو چیز است ارضیت و ناریت و هر دو حرام اند فالمرکب
منهما یکون حراما جواب ازین سخن آنکه حرمت ارضیت و ناریت بعلت سمیت است و
چون علت مرتفع شود حلال گردد مثال استعمال نورد با رگ بادان و طین ارمنی و طین مختوم در ادویه
پس اگر استعمال این دخان بطریق اصلاح بدن باشد مثل تحلیل ریاح و رفع قبض علت حرمت نا
خواهد داشت و در بعضی کتب در حرمت آن از آیه یوم تاتی السماء بدخان مبین یغشی الناس
هذا عذاب الیم استدلال کرده گفته اند ازین آیت معلوم شد که دخان آله عذاب است
و آله عذاب را استعمال کردن درست نیست و جواب ازین شبهه اما صغری و کبری هر دو ممنوع اند
زیرا که دخان چنانکه آلت عذاب است آله تنعم هم هست چنانچه در استعمال عود که در حدیث صحیح
وارد است که مجامرهم الالوة یعنی عود و طیب را برای بهشتیان در بهشت در مجامر خواهند
آورد و نیز استعمال آله عذاب مطلقا ممنوع نیست زیرا که عذاب قوم نوح علی نبینا و علیه الصلوة
والسلام آب طوفان بود فقط

تمام شد اجوبه اسوله عشره پادشاه بخارا خلد الله ملکه و سلطانه از امام العلماء قدوة الفضلاء
اوحد محدثین عرب و عجم قطب سماء الشرف و الکرم هادی الخلق الی سواء السبیل مصداق علماء امتی
کانبیاء بنی اسرائیل زبدة ارباب تمیز مولانا شاه عبد العزیز دهلوی رحمة الله علیه

تتمه دلائل شیعه و بیان حدیث ثقلین

بسم الله الرحمن الرحیم

باید دانست که اقسام دلیل نزد شیعه چهار است کتاب و خبر و اجماع و عقل کتاب که قرآن مجید است بزعم
ایشان قابل استدلال نیست زیرا که اعتماد بر قرآن نیست او حاصل نمیشود الا وقتیکه اخذ او باشد
بواسطه امام معصوم و قرآنی که از ائمه است در دست ایشان موجود نیست و این قرآن را ائمه
بزعم ایشان معتبر نداشته اند و قابل استدلال و تمسک نشمرده چنانچه از کلینی و غیره کتب معتبره
ایشان منقول خواهد شد و این مطلب بچند وجه ثابت است اول آنکه جماعه کثیر از امامیه از ائمه
خود روایت کرده اند که قرآن منزل را تحریف کلمات از مواضع کلمات از مواضع آن و اسقاط
آیات بلکه سوره نیز بوقوع آمده و ترتیب هم متغیر شده و حالا آنچه موجود است مصحف عثمان است
که هفت نسخه آن را نوشته باکناف عالم شهرت داد و کسی را که قرآن منزل بر اصل ترتیب و وضع
میخواند ضرب و شلاق نمود تا آنکه طوعاً و کرهاً همه آفاق برین مصحف اجماع کردند پس این
مصحف قابل تمسک و استدلال نباشد و نظم و الفاظ او و عام و خاص او محل اعتماد نباشد چه
جایز است که این احکام که درین قرآن موجودند همه آنها یا اکثر آنها منسوخ باشند بآیاتی و سوری
که اسقاط کرده اند یا مخصوص باشند بآیات و سور ساقطه وجه دوم آنکه ناقلان این قرآن بالتشبیه
مثل ناقلان تورات و انجیل اند که بعضی از ایشان اهل نفاق بودند مثل خلفای صحابه و کبرای ایشان
و بعضی از ایشان مداهن دنیا طلب و دین فروش مثل عوام صحابه که بطمع مال و مناصب اتباع
رئیسان خود کرده اند و از دین مرتد شدند مگر چهار کس یا شش کس باقی همه سنت پیغمبر را وا دادند و با خلفای او
دشمنی و عداوت پیش گرفتند و کتاب او را تحریف و خطاب او را تبدیل کردند مثلاً بجای

من المرافق الى المرافق انتقد و بجای ائمة هی ازکی من ائمتکم امة هی اربی من امة
نوشتند و مثل هذا القیاس چنانچه ... مشعی قریش کرد و از قوت امیر المؤمنین و عترت اطهار
مذکورست و بعض آن و مثل در باب ثانی گذشت پس چنانکه بر تورات و انجیل اعتماد نتوان کرد
و عقیده و عمل را از آن نتوان گرفت همچنین این قرآن موجود تمسک نباید کرد و چنانکه احکام آنها
منسوخ شده اند بقرآن مجید همچنین این قرآن هم چیزی بسیار نسخ شده و ناسخ را غیر از ائمه
کسی نمیدانند سوم آنکه ثبوت نزول قرآن و اعجاز او که ثبوت نبوت پیغمبر بر موقوف ست بر
ثبوت صدق ناقلین و چون ناقلین ثبوت پیغمبر این جماعه باشند که بسبب غرض فاسد خود نص را
که حضور یک لک و بست و چهار هزار کس پیغمبر فرموده بود خفا و کتمان نمودند و هیچکس عند الحاجة اظهار
نساخت تا آنکه حق خاندان نبوت تلف شد و اصل عظیم دین که هم جنب نبوت ست یعنی امامت
برهم گشت بر نقل اینها اعتماد شاید نباشد بغرض فاسدی این همه توطیها بر بسته باشند که
فلانی نبی بود معجزه ها آورد و قرآن بر او نازل شد و همه بلغا از معارضه او عاجز شدند و در واقع
هیچ نباشد و اما خبر پس حال آن درین باب بتفصیل گذشت و ماند این سنت خبر را می باید که ناقلی
باشد پس ناقل خبر شیعه اند یا غیر شیعه و غیر شیعه را خود اصلا اعتبار نیست زیرا که صدر اول
ایشان که مقاطع الاسانید اند مرتدین و منافقین و محرفین کتاب الله و معاندین خاندان رسول
بوده اند و شیعه با هم در اصل امامت و تعیین ائمه و اعداد ایشان اختلاف فاحش دارند
و اثبات یک قول از اقوال ایشان نمیشود الا بخبر زیرا که کتاب ازین مذکورات بهیچ که الزام
مخالف نماید ساکت ست پس اگر ثبوت خبر و حجیت آن موقوف بر ثبوت آن قول بود دور
صریح لازم آید و نیز حجت بودن خبر بسبب آنست که قول معصوم ست یا بواسطه معصوم از معصوم
دیگر رسیده و عصمت شخص معین ثابت نمیتواند شد الا بخبر زیرا که کتاب ساکت ست
و تعلق عاجز و معجزه بر تقدیر صدور نیز موقوف بر خبر زیرا که مشاهده تحدی و معجزه هر کس را اتفاق
نمی افتد و اجماع نیز بسبب دخول معصوم در آن حجت ست و باز در نقل اجماع همان خبر
در کارست و عصمت شخص معین را به خبر او نیز خبر معصومی دیگر که بواسطه او رسیده ثابت کردن
دور صریح ست و نیز حجیت خبر موقوف بر نبوت نبی و امامت امام ست و چون اصل ثابت

اتفاق فرع چگونه ثابت شود بالجمله نزد شیعه تواتر خبر واحد هیچ اعتبار ندارد زیرا که قرآن واقع است [illegible] و تواتر
منتهی شده اند و اینها غیر واقع می نگریم درست و اخبار آحاد خود بالاجماع در این مطالب معتبر نیست پس
استدلال به خبر حجیت و الا اجماع پس بطلان آن ظاهر است زیرا که اجماع بعد ثبوت نبوت
و شرع است چون نبوت و شرع ثابت نشود اجماع چگونه ثابت شود و نیز حجیت
اجماع نزد ایشان بالاصالة نیست بلکه بنابر آنست که قول معصوم نیز ضمن آن می باشد و خود
در بودن معصوم و تعیین آنکه کدام است و نقل قول او بحث و تفتیش می رود و نیز اجماع صدر اول
ثانی یعنی قبل از حدوث اختلاف در امت خود معتبر نیست زیرا که اجماع کردند بر خلافت ابوبکر
و عمر و حرمت متعه و بر تحریف کتاب و منع میراث پیغمبر و دفع امام بر حق از حق خود و غصب تعلقات
خاندان رسول و بعد از حدوث اختلاف در امت و تفرق ایشان به فرق مختلفه اجماع چه قسم
متصور شود خصوصاً در مسائل خلافیه که احتیاج به استدلال و اثبات به حجت منحصر در اینها ست و نیز
دخول معصوم در اجماع و موافقت قول او با قول جماعت ثابت نمی شود مگر به اخبار و حال اخبار در تعارض
و تساقط و ضعف و وهن چنانکه گذشت روشن است و نیز نقل اجماع در هر مسئله خلافیه بالخصوص
امری است که شدنی نیست و علمای شیعه را بلکه اثنا عشریه را بالخصوص در این نقل با هم
تکاذب و تجاحد واقع است بعضی از ایشان نقل اجماع فرقه خود می کنند و دیگران تکذیب می کنند
و انکار می نمایند و چون اجماع یک فرقه از امامیه که یک فرقه از شیعه اند که یک فرقه از امت اند
به نقل خود ایشان ثابت نشود اجماع جمیع امت ثابت کردن چه قسم متصور باشد و این را چند
مثال روشن کنیم صاحب سبیل السلام الی معالم الاسلام که از عمده علمای اثنا عشریه
است در شرح حدیث عقل بتصریح می گوید که کلام الشیخ ابی الفتح الکراجکی فی کنز الفوائد
يَدُلُّ عَلَى اِجْمَاعِ الْاِمَامِيَّةِ عَلَى الْبَدَاءِ وَاِنَّهُ مِنْ خَصَائِصِهِمْ وَاَنْكَرَهُ سَائِرُ الْفِرَقِ
وَكَلَامُ الْعَلَّامَةِ الْحِلِّي فِي النِّهَايَةِ وَالتَّهْذِيبِ وَكَشْفِ الْحَقِّ يَدُلُّ عَلَى الْاِصْرَارِ
فِي الْاِنْكَارِ و نیز شیخ شهید ثانی که از اجله علمای ایشان است فصل مستقل دارد در آنکه
شیخ ایشان در جاها ادعای اجماع فرموده است حالانکه خود او در جاهای دیگر مخالف آن
گفته نقل از آن فصل می آریم قَالَ فِيمَا يَشْتَمِلُ عَلَى مَسَائِلَ اِدَّعَى الشَّيْخُ فِيهَا مَعَ اَنَّهُ

ونفسه خالف في جملة ما ادعى الاجماع فيه اوردناها للتنبيه على ان
تعبير الفقيه بدعوى الاجماع فقد وقع فيه الخطاء والمجاز كثيرا من كل واحد
من الفقهاء سيما من الشيخ والمرتضى فيما ادعى فيه الاجماع من كتاب النكاح
دعواه في الخلاف الاجماع على ان الكتابية اذا اسلمت وانقضت
عدتها قبل ان يسلم الزوج ينفسخ النكاح وقال في النهاية وفي كتاب
الاخبار لا ينفسخ النكاح بينهما انتهى گفت فصل ست در آنچه مشتمل است بر مسائل
دعوی کرده است ابوجعفر اتفاق را در آنها با وجود آنکه وی بذات خود مخالفت کرده است در حکم آنچه
دعوی اجماع کرده در آن وارد کردیم آنرا برای خبردار کردن بر آنکه فرموده بود بسبب دعوی اتفاق
پس تحقیق واقع شد و در آن خطا و مجاز بسیار از هر یک خصوصا از شیخ مرتضی پس آنچه دعوی
کرده است در آن اجماع را از کتاب نکاح دعوی اوست در خلاف اجماع را بر آنکه زن کتابیه
وقتیکه اسلام آرد و بگذرد عدت او پیش از این که مسلمان شود شوهر فسخ میشود نکاح و گفته است
در نهایه و در کتاب اخبار است فسخ نمیشود نکاح در میان آن هر دو - و همین قسم در هر باب از ابواب
فقه تکذیب شیخ دست مینماید و این رساله بس وافیست قریب صد مسئله بلکه زیاده و در آن مشتمل
ست واما عقل پس تمسک بآن در شرعیات یا در غیر شرعیات اما در شرعیات پس تمام از
فرقه امامیه قابل تمسک نیست زیراکه از اصل منکر قیاس اند و او را حجت نمیدانند واما در غیر شرعیات
پس موقوف است بر تجرید آن از شوائب وهم والف وعادت واحتراز از خطا در ترتیب دعوی
اشکال و این معنی بدون ارشاد امام حاصل نمیتواند شد زیراکه هر فرقه از طوائف آدمیان بعقل
چیزها را ثابت کنند و چیزها را منکر شوند و باهم در اصول و فروع تخالف نمایند و بعقل ترجیح نمیتواند
والا بمان تخالف و تزاحم در ترجیح هم متحقق خواهد شد پس لابد در اسے عقل حاکمی از شرع
باید که احد الجانبین را صواب و دیگر را خطا قرار دهد و این قسم حاکم و مرجح غیر از نبی و امام نمیتواند
شد و چون ثبوت امامت که موقوف علیه عقل است در چیز توقف است تمسک بعقل نیز حاصل
نباشد و منهم الکلام در دلائل شرعیه است وامور شرعیه را بعقل صرف ثابت نمیتوان
زیراکه عقل از معرفت آنها بالتفصیل عاجز است بالاجماع آرے عقل که مستنبط و گیرنده از مصدر

ثابت واصول این حکم را قیاس عکس مثبت است تو از قیاس چیزی دیگر بیان کرد لیکن چون قیاس
نزد ایشان باطل است پس تحقق این مطلب از مذهب شیعه درین باب متعذر شد و نیز کتاب شرع
نزد ایشان مخالف است نقل را در هیچ چیز اعتبار نیست پس ثبوت الحرش اولا متعذر گشت پس ثابت
شد عرش بالاول از نقش معجزه فائده جلیله باید دانست که قیام جمیع این عقاید باعتقاد
بدیهیات است پس اگر کسی انکار بدیهیات نماید کلام نتواند کرد مثلا قد اعلم که الواحد نصف
الاثنین والنفی والاثبات لا یجتمعان ولا یرتفعان والجسم الواحد لا یکون فی
آن واحد فی مکانین والغائب عن الحواس لیس له حکم الحاضر وما لیس
باسم الشیء لا یکون عین ذلک الشیء وامثال این قضایا را انکار کنند اثبات
هیچ مطلبی نزد ایشان میسر نیست عقایدی که توان شد و همچنین قیام جمیع دلائل شرعیه و معتقدات دینیه
بر اثبات ثابت قضیه است که از زمان حضرت ابراهیم خلیل تا این وقت در جمیع ادیان مسلمست
و اصول آن متفق علیه جمیع ملل است ان المعبود واحد وانه یرسل الرسل ویظهر
المعجزة وان الملائکة رسل الله الی الخلق معصومون عن الکذب
والخیانة فی التبلیغ وان لله احکاما تکلیفیة علی عباده یجازی بها
وعلیها یوم البعث والنشور بالجنة والنار یعنی هر آینه معبود یکیست و تحقیق آدمی
نزد پیغمبران را دلالت میکند معجزه را و هر آینه فرشتگان فرستادگان خدا اند بسوی
خلق محفوظ اند از دروغ و خیانت در رسانیدن و بدرستی که خدا راست حکم های تکلیف
دادن بر بندگان او جزا میدهد بآن و بر آن روز بر انگیختن و پراگنده شدن در بهشت و دوزخ
و اثبات اصول و قواعد مذهب بر طور شیعه ممکن نیست پس اثبات هیچ مطلبی از مطالب
دینیه بدلائل نزد ایشان ممکن نیست پس این فرقه سوفسطائیه دین اند تفصیل این اجمال
و ایضاح این ابهام آنکه ایشان نبوت حضرت خاتم الانبیا را که مأخذ این اصول و قواعد
است نمیتوانند ثابت کرد زیرا که این از امیر المومنین و ائمه اطهار روایت کنند و معلوم بالقطع است
که ایشان بلا واسطه از امیر المومنین و ائمه اطهار روایت ندارند مگر بوسائط و وسائط
ایشان را حال معلوم است که خود ایشان آنها را تکذیب مینمایند و متهم میسازند و فی الواقع

همه و سائر ایشان چنانچه نبوت خاتم الانبیا روایت کرده اند همچنان حقیقت و صورت قرآن
نیز روایت کرده اند دروغ صریح پیوسته و غیره و سائر در روایت ائمه الامت و تعیین ایشان
و تعارض دارند بحیثیکه تطبیق اصلا ممکن نیست پس کذب بعضی از ایشان لا علی التعیین متیقن شد
و تواتر کذا و ان بدروغ گویان را که بجهت غرض فاسدی تشبیه به قرآن نموده باشند چنانچه
در بحث خلافت و قرآن اول بعمل آورده شد اعتباری نیست و سوای چهار صحابی یا شش صحابی
نزد ایشان قابل اعتماد نیست و تواتر این روایات از آن چهار کس یا شش کس بالقطع معلوم الانتفا
و اگر بالفرض اینها تواتر هم شده باشد خبر چهار یا شش کس درین قسم امور که عقل اکثر عوام
بلکه بعضی جابجا حکم باستحاله هم میکند چه قسم افاده یقین نماید و صحابه دیگر همه نزد ایشان مرتد
از دین صاحب الاغراض الفاسده و دروغ گویان و کذابان بوده اند و همینها شیعه از اینها
روایت ندارند روی سلیم بن قیس الهلالی فی کتاب وفات النبی صلی الله علیه وسلم عن ابن
عباس عن امیر المؤمنین وغیر واحد عن الصادق اَنَّ الصَّحَابَةَ ارْتَدُّوا بَعْدَ النَّبِيِّ صَلَّى
اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ اِلَّا اَرْبَعَةَ اَنْفُسٍ وَفِي رِوَايَةٍ عَنْ صَادِقٍ اِلَّا سِتَّةً پس این
گروه مرتدین بزعم ایشان از ادعای رسالت و اظهار معجزه علی وفق الدعوی و نزول قرآن
و عجز بلغا از معارضه آن و احوال جنت و نار و تکلیفات شرعیه و نزول وحی و ملائکه بنبوت
انبیای سابقین و دعوت ایشان بتوحید فی العبادة و نهی از اشراک در آن روایت کنند
مردود باشد زیرا که خبر صحیح است که اجماع کردند بر خلاف وصیت پیغمبر که بحضور یک لک و بیست
و چهار هزار کس بتاکیدات تمام فرموده بود علی الخصوص که روایت این جماعه هم نزد خود شیعه
متواتر شده نزد فرق دیگر هم بلکه آن جماعه متواتر شده و اگر معجزه و شریعت و شیوع
در آن قرن و ما بعد آن قرن اکتفا کرده شود پس کمال بی احتیاطی در دین لازم آید زیرا که آن قرن
و ما بعده من القرون همه بر مخالفت اوامر و نواهی پیغمبر کمر بسته اند و قرآن را تحریف کرده
و احکام بسیار خلاف ما انزل الله در آن قرون بحدی شایع و مشهور گشته که از اصل سنت
مشهور تر گردیده مثل غسل الرجلین در وضو که خاوند البیت بغایت کثیرة الوقوع بر جمیع وقت
اشخاص لا تعد و لا تحصی دیده اند و همه بر غلط روایت و همچنین مسح علی الخفین و امثال آن

یی بابت که بسیاران الی قرون از طرف خود اضافات کرده به تاریخ داده اند برای اکثر مردم جعلیه
از تربیت و آشنا از نقل سنت تا تاریخ در دست شده و غیر ذلک پس این مجاهد بدین سیاق
پیغمبریست که اشتیاق نموده باشند برای نبوت و نزول وحی و ملائکه و ذکر بهشت و دوزخ برای
تحریض مردمان و ترغیب ایشان و تواتر و حق منجر بیقین میشود که این تواتر را غرضی نباشد
دیگران باشد و اینجا اغراض بسیار و شمار موجود اند و احتمال است که چند کس از بنیاد اشتباه
روایت این دعوی و صدور معجزه برای است غرضی شده باشند و سایر ایشان بجهت طمع
موافقت و سازش کرده از ایشان قبول نموده تشهیر کرده باشند و نیز احتمال است که از کاهنان
و منجمان پیشین شنیده بودند که شخصی در قریش پیدا شود و بدست او ملک روی زمین و خزائن
بیشمار افتد اما ولادت و عبد مناف نامش فلان و نام پدرش فلان پس از مفلسی را خیال [illegible]
بشایعت او در سر افتاده باشد و هر صاحب سلیقه را ملند و بنیاد ایران زمین که نصیب
وی آل بدان پیدا شدند در خاطر خطور کرده باشد و هر دنیا پرست را سیر لباس کسری و نگاشتن
تزیین تیر آرد و سکونت در قصور قیصر و امن کش طمع افتاده باشد و از پیوند قریشی بموجب اخبار
و کتب قدیمه خود این اجزا را دانسته نقل از تورات موافق مدعای او بر آورده و قصص
اخبار انبیا را العبارت بلیغه برای او درست کرده داده باشند و معهذا هنوز ثبوت نزول تورات
و وقوع قصص انبیا هم در تردد است و دار و گیر است با موافقت آنها و ناموافقت چه میگشاید
و چه میرود بالجمله اول جاهلان عرب با این اغراض اتباع نموده باشند باز مردم را غلط بر
غلط افتاد بنا بر مطامع و مستلذات دنیوی و نفسانی پی در پی اتباع آن جم غفیر لازم شمرده
در رفته رفته صورت دینی و مذهبی قرار گرفت چنانچه در اکثر امور شرعیه تر عم شیعیین قسم
زدواد واقع است مثلاً آنچه در تواتر غسل رجلین شیعه میگویند همین تشقیقات و احتمالات
است که مذکور شد بلکه در اینجا زیاده تر و قوی تر زیرا که غسل رجلین نسبت به مسح رجلین
مشقت و گلفتی دارد و در قبول مشقت و رنج و تشهیر آن حسب ظاهر فائده دنیوی و ثبات فقه
نیست و بخلاف امر نبوت که مقدمه ریاست عامه است که خیلی دلچسپ و خاطر نشین سوخته
و محل طمع و حرص بر آن امور بزرگان بلکه لکوک جان خود را بر باد میدهند اگر اجتماع

به یک سطر و یک روایت نمایند چه عجب باشد و قد دروغ ایشان این هم شنیده باشد که هرگاه و
ایشان این منازعت نمود چه ما به برخاست نکبت کشیدند و خراب و تباه گشت جواهر را خصوص
السابقین از ان متاخر پیدا شدند اعتقاد حقیقت روایت اوایل خود قوی تر شد چنانچه
در امر خلافت خلفا ثلثه و شهرت آن در عرصه آن زمان و قوت اعتقاد متاخرین اهل سنت همین
قسم احتمالات دارند و اگر تواتر این قسم اشخاص مفید علم قطعی شود باید که تواتر یهود نیز که بالا تر از
اشخاص مذکورین در تحریف کتاب الله و تکذیب و مخالفت انبیاء چند وصایای انبیاء بوده
در تابید دین موسی علیه السلام مفید یقین شود زیرا که یهود نیز نص صریح حضرت موسی
بتواتر نقل میکنند که فرموده است یعنی شودن ما دامت السموات والارض همیشه کرده
آ یعنی که آسمان هست و زمین * و تعلیم السبت موبد ما دامت السموات والارض
تعظیم سبت همیشه کرده شده است پیش از آمدن او * و همچنین تواتر نصاری که نص صریح
حضرت عیسی را که او ابن الله است و ان رسالت ابن البشر قد ختمت قبل مجیئه
روایت کنند و قرآن محرفی که بدست این جماعت است حکم تورات و انجیل محرف دارد که
از وی آیت های بسیار و سورهای بسیار ساقط کرده اند و کلمات او را تبدیل نموده و ترتیب
او تغییر داده اگر با این قرآن متواتر که ادعای تمسک جایز باشد با انجیل نیز جایز باشد و در انجیل
که انجیل ثانی است در صحاح ثانی این نص موجود است و اناجیل اربعه نزد ایشان متواتر اند
قال غرس رجل اشجارا فی ارضه و بنی حوالیها الجدران و حفر فیها بیرا و
بنی علیها برجا فلما کملت عمارت البستان اودعه عند الزارع و سافر
الی بلد آخر و اقام بها فلما حان ان ینضج الثمار ارسل عبدا من عبیده
الی الزارع لیاخذ ثماره فلما جاء و اراد ان یاخذ ثمره ضربوه و ارسلوه
خائبا ثم ارسل عبدا آخر فآذوه و ضربوه و ادموه و شجوا راسه ثم ارسل
آخر فقتلوه فکان یرسل عبیده الیهم تترى فیضربون بعضهم و کان له
ابن واحد یحبه لم یکن له ولد سواه فارسله الیهم فلما راه الکفار قال
بعضهم لبعض هذا الذی یرث بعده الجنة فهلموا اقتلوه و نرث البستان

ثم قتلوه فلا جرم تغضب على ذلك صاحب الحائط ويعطي الكرم
ويتزعه عن أيديهم ويدفعه لقوم يصنعون ثمره آخرين گفت نشانه
وقت ظاهر شدن خود و بنا کرد گرد آن دیوارها کشید در آن چاهی و ساخت بر آن خانه تا
پس هرگاه تمام شد عمارت باغ سپرد آنرا به مزارعان و سفر کرد بسوی شهر دیگر و اقامت کرد
در آن پس هرگاه وقت رسید این که پخته شود میوه ها فرستاد غلامی را از غلامان خود
بسوی مزارعان تا بگیرد میوه های آن را پس هرگاه که آمد و خواست این بگیرد میوه را
زدند او را فرستادند او را بی مطلب باز فرستاد غلامی دیگر را پس ایذا دادند او را
و زدند او را و خون آلوده کردند او را و شکستند سر او را باز فرستاد دیگری را پس کشتند
او را پس بود که میفرستاد غلامان خود را بسوی ایشان پی در پی میزدند بعضی ایشان را و
میکشتند بعضی ایشان را و بود او را یک پسر که دوست میداشت او را و نبود او را پسری
سوای وی پس فرستاد او را بسوی ایشان پس هرگاه دیدند کافران گفت بعض ایشان بعض را
نیست این مگر وارث شود بعد وی باغ را پس بیائید قتل کنیم او را و وارث شویم باغ را پس حمله
کردند بر وی پس کشتند او را پس ضرور غضبناک شود برین کار صاحب باغ و رجوع کند بسوی
ایشان و بستاند آن باغ را از دست های ایشان و هلاک کند ایشان را و بدهد او را به دیگر
دیگران پس ازینجا معلوم شد که اثبات ملت حنیفیه که سبیل آن قول به نبوت خاتم الانبیا
است بدون اتباع اهل سنت و اصول مذهب ایشان نتواند شد زیرا که ایشان اصول دین خود را
اخذ کرده اند از جماعه صحابه کبار مثل عشره مبشره و عبادله اربعه و مکثرین و دیگر اهل بدر و اهل بیعت
الرضوان و مهاجرین اولین که حق تعالی در کتاب خود بر صدق و صلاح ایشان گواهی داده
قوله تعالی أُولَئِكَ هُمُ الصَّادِقُونَ و قوله تعالی مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ
أَشِدَّاءُ عَلَى إلى آخر الآية و در آیات بسیار در حق ایشان کلمات خوشنودی و رضامندی ارشاد
فرموده قوله تعالی لَقَدْ رَضِيَ اللَّهُ عَنِ الْمُؤْمِنِينَ إِذْ يُبَايِعُونَكَ تَحْتَ الشَّجَرَةِ إلى
غير ذلك من الآيات پس اوائل اهل سنت این نصوص را در قرآن و احادیث شنیده اند
حال ایشان تفحص و تجسس نمودند معلوم کردند که همه ایشان صادق الاعتقاد و شدید المحبت

والرضوان بوده اند و نه اخفای اسلام شیعیت ترویج و بعد قصد نکرده اند و در حفظ احکام شریعت
حنیفیه بیضا نبوی جان و دست بر داشته اند کتاب خدا را بیشتر از جان خود عزیز میداشتند
و دین الهی را در مخالفت رعایت حقوق الناس و الجمع با نسبه انگاشتند و سنن
نبوی را بر عادات قضا که من العبادات بهادر تقویت میکردند و خواهم حیثیت خوف
سیاست در برکت صحبت ایشان چه چنین و چیره و سرشته و تابعین ایشان با حسان
نیز بتأثیر صحبت ایشان و انعکاس اشعه انوار ایشان سلوک همین طریق لازم گرفته اند و بکذا
فقها و قرا و اتباع و اتقیا و این جماعه چه خبر صحیح خو بوده برای طلب نفعی و دفع ضرری
بلکه برکز از جانب غیبیه جناب مؤلفة القلوب و اعداء مدن شده بود که چه
قوم و صنعه عشیره باشد اورا اکثر الامت میشمردند مثل ابوسفیان و اقرع بن حابس که در حلقه
ثانی با وصف ریاستی که داشتند خوار باکشیده اند و صف النعال جا یافته و فقرا و مساکین
اهل ایمان و شان ان و کم احسان این مثل صهیب و عمار و صد محتشم بودند و عند الاقتدار
و ملک و سلطنت را بخویشاوندان و اقارب خود نداده و قدم اسلام و کثرت صحبت پیغمبر و شدت
رفاقت او را در تقسیم این مناصب ملاحظه کردند و اکثر ایشان بعد از قتل و قتال و جنگ و جدال و
کشته شدن بزرگان و اقارب خود و اصرار بر کفر و بعد از دیدن معجزات قویه ایمان آورده اند
و اگر بقول شیعه منحصر مال کتاب بطمع مال و مناصب میکردند بایستی که در اول وهله اظهار
ایمان میکردند و زبان دراز در برابر اسوه پیغمبر و عداوت او نمی کذرانیدند و چون بنقل و روایت اینها
ثابت شد دعوی نبوت و ظهور معجزات و نزول قرآن و عجز بلغا از معارضه آن یقین حاصل شد که
فی الواقع چنین بود و ثبوت صدق و صلاح ایشان بشهادت قرآن و رسول به وجه وابسیت
تا مقدور لازم آید بلکه به وجه تأکید اعتقاد و مزید یقین هست و الا تفحص حال ایشان کافی است
در اعتقاد صحت خبر ایشان و صدق متواترات ایشان و اتباع سبیل ایشان و لزوم طریقه
ایشان پس اگر شیعه بقرآن یا خبر رسول یا اجماع تمسک کنند لابد متنزل کرده شوند از حرف
شیعه خود و دخول از مذهب اهل سنت بر خود لازم گرفته و الا این تمسکات ایشان مثل لامع سراب
یا النقش بر آب بی حقیقت و بی ثبات خواهد بود پس واضح شد که بنای اصل شیعیت بر هیچ و

از اقوال ایشان ثابت نشود و چون ثابت باشد از سنت شد و این قرآن و اصول
ثابت نشود قول ثابت نشد از تشیع امور متواتره ایشان مثل تحریف امر خلافت ابوبکر صدیق و فضائل و
مناقب او مثل حسنین و سایر شیخین که ضد قرآن و اصول متواتر ثابت شده اند قابل باید شد
بقبول ابا کرده والا تحلیل یا اصل لازم خواهد آمد تا آنکه کسی خوردن و شکر دیگری بجا آوردن لشفی
نماید و چند وقت باده ای نماید چنانکه تفتی سنت و ثمن بودن و هر کسی مستان نزیستن
این قاعده را باید که از دست ندهی که بسی نفیسه است و نیز از ابواب سابقه معلوم شد که بناست
مذهب تشیع بر روایات اصحاب ائمه است از ائمه و احوال آن اصحاب نیز معلوم شد
که اکثر ایشان دروغ گو بودند و خود ائمه ایشان را تکذیب فرموده اند هیچ امامی نبوده است الا بعض اصحاب
او با امام لاحق تکذیب نموده بدلیل آنکه آن بعضی با امامت او قایل نبودند و معتقد امامت شخصی
دیگر یا قائل بتقطیع امامت بودند بهمین السبب حسن ظن که با اصحاب ائمه دارند تکذیب امام
لاحق نیز تکذیب خود آن امام را بجوی نمی شمارند و در روایات همه ایشان اعتماد کلی دارند پس چرا
یاران و اصحاب رسول که کمتر از امام در تاثیر صحبت نخواهد بود حسن ظن نمیکنند و روایات آنها
را مقبول نمی سازند نهایت ما فی الباب آنکه بعضی روایات از ائمه مخالف روایات صحابه خصوص
در معتقدات متعلقه با امامت ایشان رسیده باشد و شبهه در صدق صحابه ایشان را پیدا
شده باشد لیکن چون این مخالفت در اصحاب برامام جاریست و این شبهه در همه آنها ساری
معهذا مانع قبول روایت نشده پس در حق اصحاب چرا مانع قبول روایت شود وَمَا هٰذَا اِلَّا
التَّعَصُّبُ الْمَحْضُ وَالْعِنَادُ الْبَحْتُ و تحقیر جناب الرسول صلی الله علیه وسلم والا ائمة تبا لهم
صحبة وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ اِلَّا بِاللّٰهِ حالانکه خود ائمه عذر این مخالفت را بیان فرموده اند و اصحاب را
بصدق وصف نموده و در صحاح ایشان مروی و ثابت است لیکن غشاوة التعصب چشم ایشان را
کور و گوش ایشان را کر ساخته است مِنْ کِتَابِ الْکَافِیْ لِلْکُلَیْنِیْ فِیْ بَابِ اخْتِلَافِ الْحَدِیْثِ
بِحَذْفِ الْاِسْنَادِ عَنْ مَنْصُوْرِ ابْنِ حَازِمٍ قَالَ قُلْتُ لِاَبِیْ عَبْدِ اللّٰهِ مَا بَالِیْ اَسْاَلُکَ
عَنِ الْمَسْاَلَةِ فَتُجِیْبُنِیْ فِیْهَا بِالْجَوَابِ ثُمَّ یَجِیْئُکَ غَیْرِیْ فَتُجِیْبُهٗ فِیْهَا بِجَوَابٍ اٰخَرَ
فَقَالَ اِنَّا نُجِیْبُ النَّاسَ عَلَی الزِّیَادَةِ وَالنُّقْصَانِ قَالَ قُلْتُ فَاَخْبِرْنِیْ عَنْ اَصْحَابِ

رسول الله صلی الله علیه وسلم صدقوا علی محمد صلی الله علیه وسلم
أم كذبوا قال بل صدقوا قال قلت فما بالهم اختلفوا فقال أما تعلم
أن الرجل كان يأتي رسول الله صلی الله علیه وسلم فيسأله عن
المسألة فيجيبه فيها بالجواب ثم يجيبه بعد ذلك بما ينسخ ذلك
فنسخت الأحاديث بعضها بعضا انتهى وبحذف الإسناد عن محمد بن
مسلم عن أبي عبد الله قال قلت له ما بال أقوام يروون عن فلان و
فلان عن رسول الله صلی الله علیه وسلم ولا يتهمون بالكذب فيجيء
منكم خلافه قال إن الحديث ينسخ كما ينسخ القرآن اه کتاب کافی ترجمه
مرا در باب اختلاف حدیثها بعد کردن اسنادها از منصور ابن حازم است گفت گفتم مر ابی عبد الله
را علیه السلام چیست حال من که می پرسم ترا از مسئله پس جواب میدهی مرا در آن بجوابی پس می آید
نزد تو سوای من پس جواب میدهی او را در آن بجواب دیگر پس گفت بدرستیکه ما جواب
میدهیم مردم را بر زیادت و کمی گفت گفتم پس خبر ده مرا از اصحاب رسول خدا صلعم راست
گفتند بر محمد یا دروغ گفت بلکه راست گفتند گفت گفتم پس چیست حال ایشان که اختلاف
کردند پس گفت بدرستیکه مردی بود که می آمد بر رسول خدا صلعم پس می پرسید او را از مسئله پس
جواب میداد او را در آن بجواب باز جواب میداد او را بعد از این با آنچه نسخ میکرد پس نسخ میکرد
حدیثها بعض آن بعض را و نیز و بحذف اسناد از محمد بن مسلم از ابی عبد الله گفت گفتم
او را چه حال است قومها را روایت میکنند از فلان و فلان از رسول خدا صلعم و تهمت کرده
نمیشوند بدروغ پس می آید از شما خلاف آن گفت بدرستیکه حدیث نسخ کرده میشود چنانچه
نسخ میشود قرآن فائدة أخرى أجل من الأولى وقد ثبتناها بسعادة الدارين في
شرح حديث الثقلين فمن شاء فليطالعها مع الأبواب الخمسة التي بعدها
رسالة علیحدة فائده دیگر است بزرگتر از اول و ثبت کرده ایم آنها را بسعادت بر دو جهان
در شرح حدیث ثقلین پس هر که خواهد باید که کند آن را با ابواب پنجگانه که پس از وی است
رساله جداگانه بدانکه باتفاق شیعه و سنی این حدیث ثابت است که پیغمبر صلی الله علیه

وسلم يقول اني تارك فيكم الثقلين ما ان تمسكتم بهما لن تضلوا بعدي
احدهما اعظم من الآخر كتاب الله وعترتي اهل بيتي بدرستيكه من گذارنده ام درشما
دو چیز گران قدر آنچه گرفتید بآنها هرگز گمراه نشوید بعد من یکی از آن هر دو بزرگتر است از دیگر
قرآن است و اولاد من اهل بیت من * پس معلوم شد که مفروضات دین و احکام شرعی را
پیغمبر حواله این دو چیز عظیم القدر فرموده است پس مذهبی که مخالف این دو باشد در امور شرعیه
عقیدةً و عملاً باطل و نامعتبر است و هر که انکار این دو بزرگ کند خارج از دین حق حالا در تحقیق
باید افتاد که ازین دو فرقه یعنی شیعه و سنی کدام یک متمسک باین دو حبل متین است و کدام
یک استخفاف این دو چیز عالی قدر میکند و اهانت میفرمایند از هر دو جهت ساقط می انگارد و طعن
در هر دو پیش میگیرد این بحث را بنظر انصاف باید دید که طرفه کار و عجیب ماجرائی است
در این بحث غیر از کتب معتبره شیعه منقول نخواهد بود چنانچه تمام رساله از تصریحات است
اما کتاب الله پس شیعه از درجه اعتبار ساقط شده مثل توراة و انجیل قابل تمسک نماند
زیرا که تحریف بسیار در وی راه یافته و احکام بسیار از وی منسوخ شده و آیات و سور
بسیار ناسخ احکام و مخصص عمومات بودند بدر از وی رفته و آنچه باقی است بعضی الفاظ
او مبدل و بعضی زاید و بعضی ناقص روی الکلینی عن هشام ابن سالم عن ابی عبد الله
ان القرآن الذی جاء به جبرئیل الی محمد صلی الله علیه وسلم سبعة
عشر الف آیة از ابی عبد الله مروی است اینکه قرآن آنکه آورده بود آنرا جبرئیل بسوی محمد
صلی الله علیه وسلم هفده هزار آیت بود و روی عن محمد بن نصر عنه انه قال کان
فی لم یکن اسم سبعین رجلا من قریش باسمائهم واسماء آبائهم
و روایت کرد از محمد بن نصر از وی اینکه وی گفت بود در لم یکن نام هفتاد مرد از قریش
با نامهای ایشان و نامهای پدر ایشان * و روی عن سالم بن سلمة قال
قرأ رجل علی ابی عبد الله وانا استمع حروفا من القرآن لیس ما یقرؤها
الناس فقال ابو عبد الله مه اکفف عن هذه القراءة واقرأ کما یقرأ
الناس حتی یقوم القائم فاذا قام القائم قرأ کتاب الله علی حده وروی

الکلینی وغیره عن الحکم بن عتیبة انه قال قرء علی بن حسین وما ارسلنا
من قبلک من رسول ولا نبی ولا محدث قال وکان علی بن ابی طالب
محدثا وروی عن محمد بن الجهم الهلالی وغیره عن ابی عبد الله
ان امة هی اربی من امة لیس کلام الله بل محرف عن موضعه والمنزل
ائمة هی ازکی من ائمتکم و در روایت از سالم بن سلمه گفت خواند مردی بر ابی عبد الله و من
می شنیدم آنرا حرفها از قرآن نبود آنچه میخوانند مردم پس گفت ابوعبد الله باز مان از
این قراءتها و بخوان چنانچه میخوانند آنرا مردم تا که قائم شود امام مهدی پس هرگاه که قائم
شود امام مهدی بخواند کتاب خدا را بر حقیقت آن و روایت کرد کلینی وغیره از حکم بن عتیبه
مر انرا وی گفت که خواند علی بن حسین و نفرستادیم پیش از تو هیچ پیغمبری و نه صاحب
الهام گفت و بود علی ابن ابی طالب صاحب الهام و روایت کرد از محمد بن الجهم الهلالی
وغیره از ابی عبد الله مر آنرا جماعت وی بالاتر است از جماعت شما کلام خدا نیست جا کرده شده
است از طور خود و نازل کرده شده چنین است الا ان که آنها پاکتر اند از امامان شما و نزد
ایشان ثابت و متواتر و مشهور است که بعضی سورتها ساقط است مثل سورة الولایة و
بعضی سورها اکثرها مثل سورة الاحزاب فانها کانت مثل سورة الانعام پس ازین سوره آنچه
در فضائل اهل بیت و احکام امامت ایشان بود ساقط کردند و لفظ ویلک قبل لا تحزن
ان الله معنا نیز ساقط کرده اند و لفظ عن ولایة علی بعد این آیت وقفوهم
انهم مسئولون و نیام بنوامیه بعد این آیت خیر من الف شهر و لفظ علی بن ابی طالب
بعد ازین لفظ وکفی الله المؤمنین القتال و لفظ آل محمد بعد ازین لفظ وسیعلم الذین ظلموا
آل محمد ای منقلب ینقلبون و لفظ علی بعد از ولکل قوم هاد * ذکر کل ذلک
ابن شهر آشوب المازندرانی فی کتاب المثالب و علی هذا القیاس کلمات بسیار
و آیات بسیار شمرده اند پس دلالت ایشان درمیان قرآن مجید محفوظ و درمیان تورات و انجیل
فرقی نماند و تمسک بآن بهیچ وجه نماند که محرف و مبدل و منسوخ بناسخ مجهول اند و اعترت
رسول پس اجماع اهل بیت عترت مخصص اقارب او را گویند و این بالنسبة بعض عترت را

[illegible] مثل حضرت [illegible] و حضرت امام حسین صلوات آنحضرت مثل ابوطالب عم [illegible]
از اولاد حضرت [illegible] و مثل حضرت عباس عم رسول الله و اولاد او و مثل حضرت زبیر [illegible]
عم رسول الله و اولاد حضرت [illegible] که بغیر [illegible] اند و میگویند مثل زید ابن علی بن الحسین که
بقتل ظالم و حق و مستوجب بود [illegible] دست مروانیان شهید شد و پسر او یحیی ابن زید نیز
شهید [illegible] و همچنین ابراهیم بن موسی کاظم را و همچنین جعفر ابن موسی کاظم را او را لقب
کذاب کرده اند حالا آنکه او از کبار اولیا بوده و ابویزید بسطامی از او اخذ طریقت کرده و بغلط
مشهور است که ابویزید بسطامی مرید جعفر صادق است و جعفر ابن علی را که برادر حضرت
امام حسن عسکری است او را نیز ملقب بکذاب نموده اند و حسن ابن الحسین المثنی و پسر او عبدالله
محض [illegible] حسن [illegible] مرتد و کافر شمرده اند و ابراهیم بن عبدالله [illegible] و زکریا ابن
[illegible] و محمد بن عبدالله و حسین بن الحسن و محمد بن القاسم بن الحسین و یحیی ابن عمر را
[illegible] از اولاد زید بن علی بن الحسین است نیز کافر و فاسق شمرده اند و جمیع سادات حسنیه و حسینیه
را که قایل بامامت زید [illegible] بن علی بوده اند ضال و گمراه شمرده اند حالا آنکه کتب [illegible]
و تواریخ سادات دلالت صریح میکند بر آنکه اکثر اهل بیت حسنیان و حسینیان معتقد
امامت زید بن علی و فضیلت آن بزرگوار بوده اند و جمیع اثنا عشریه در حق آن بزرگواران
اعتقاد کفر داشته اند و خلود در نار [illegible] چنانچه در باب معاد از کتب ایشان منقول خواهد شد
و چنین [illegible] ظاهر است زیرا که منکر امامت یک امام نزد ایشان مثل منکر نبوت یک نبی کافر است
و الکافر مخلد فی النار و این همه بزرگواران منکر امامت امام وقت خود بلکه امامت بعضی
از ائمه اثنا عشر بوده اند و طائفه قلیله از اثنا عشریه بر این رفته اند که اینها و امثال
ایشان [illegible] مثل حضرت عباس عم رسول و بعضی گویند که بعد از عذاب شدید بشفاعت
ائمه نجات خواهند یافت و این هر دو قول رکیک و مردود اند و موافق قواعد و
اصول ایشان همان قول اول است زیرا که شفاعت در حق کفار بالاجماع مقبول نیست
[illegible] و [illegible] ایشان را در اعراف وجهی نیست که اینها منکر
امامت بوده و منکران امامت کفار اند و با وصف این همه روایت میکنند که محب علی

لا یدخل النار و محبت ایشان با امیرالمؤمنین هیچ نسبت با محبت این فرقه
ندارد با آنکه چه قدر بزرگان را که جگر پاره‌های امیر و برادران امیر بودند چه مرتبه اهانت
و استخفاف مینمایند در حق چند کس که از اهل بیت امیر شناخته‌اند و بعض آثار ایشان
باشند بپرده محبت برایشان عیوب و قبائح نسبت کنند و آن استخفاف را انتقام از محبت
نامید الا امر از خوارج و نواصب آزرده دوستی بی خرد خود دشمنی است و بعد از
تتبع کتب و روایات ایشان تفصیل آن قبائح و عیوب کالشمس فی نصف النهار هویدا میگردد
لیکن در اینجا چیزی از کفریات ایشان بطریق نمونه از خروار ثبت می افتد اول آنکه
گویند الامر وقت صاحب [illegible] در زمان این مرتبه حسبان در اسان و خلائف و در دل بوده است
که از هفتصد و هزار سال تخویف جماعه تکلیف مخفی شده و بر کره وجود انقلاب دول در هم شد از
عباسیه و سلاطین چنگیزیه که بعد از قبول اسلام خود را محب اهل بیت میگفتند و بعضی
از ایشان مذهب تشیع اختیار کرده بودند و بعد از تسلط صفویه بر عراقین و خراسان
که صادق شیعه و مردم حیران گردیده است و بعد از رواج این مذهب در سلاطین دکن و
بنگاله و پورب و امارت و وزارت این فرقه در هند و سند هرگز بر سر نمی آید و او را اطمینان
حاصل نمیشود دوم آنکه از حضرت صادق در جمیع کتب ایشان روایت است که فرمود
یا معشر الشیعة [illegible] جوادینا لنا و فروجهن لکم الله الله نفوس خبیثه ایشان
چه قسم این بهتان عظیم را سهل دانسته و باین جناب پاک نسبت کرده سوم آنکه بحضرات نسبت
میکنند که امیر بود در حق حضرت کلثوم بنت سیدة النساء علیها السلام اول فرج غصبناه
سبحان الله چه کلمه ایست که از زبان ایشان بر می آید نزدیک است که آسمان فرو افتد
و زمین بشکافد اول در حق آن سیده پاک بضعة الرسول خلاصة البتول چه فحش و سوء
ادب است و کدام خصلت خبیثه را بدامن پاک آن طاهره مطهره می بندند
و دیگر در حق حضرت امیر و حضرت حسین چه قدر بی حفاظی و بی ناموسی ثابت میکنند
و در حق حضرت صادق که این کلمه بر آن جناب تهمت مینمایند چه قدر بی حمیتی و بی غیرتی
اعتقاد دارند این لفظ را اول بزرگان بر زبان می آرند علی الخصوص ذکر این عقیده

سیّد الامم واست از اقارب یا بزرگان خود است که اردبیل و اولاد نیز از ان
اخراج کرده واشنایان ایل را دیدیم که رسّا سید افغان فقند تا که خود را غیر ایمان
لعنت کرده و اخذ نان بسیاری با لی ناموسی شدند بر زمین بنا ما مر این فعل قبیح بر زبان
ایشان بود عار کردند واحتمال آنکه در بعضه ظاهر بود مثل این قسم فعل خبیث واقع شود
جبار را کاریچ مسلمان نیست لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ اِلَّا بِاللّٰهِ چهارم آنکه گویند
آنحضرت بنات واخوات خود را بکفره فجره بزنی میداد مثل حضرت سکینه که در نکاح
مصعب بن زبیر بود وعلی هذا القیاس دیگر قرابات خود را در عقد کفره نواصب آورده
چنانچه در کتب انساب سادات تفصیل مشروح است پنجم آنکه نسبت کنند بحضرت صادق
که قرآن مجید از زمین برداشته شود و طعنی که بر عثمان بابت احراق مصحف
ابن مسعود نموده اند بیشینه بحضرت صادق ثابت کنند رَوَی الْکُلَیْنِیُّ عَنْ زَیْدِ بْنِ
جَهْمٍ الْهِلَالِیِّ عَنِ الصَّادِقِ اَنَّهُ قَرَءَ وَلَا تَکُوْنُوْا کَالَّتِیْ نَقَضَتْ غَزْلَهَا مِنْ بَعْدِ
قُوَّةٍ اَنْکَاثًا تَتَّخِذُوْنَ اَیْمَانَکُمْ دَخَلًا بَیْنَکُمْ اَنْ تَکُوْنَ اَئِمَّةٌ هِیَ اَزْکٰی مِنْ
اَئِمَّتِکُمْ فَقُلْتُ جُعِلْتُ فِدَاکَ اَئِمَّةٌ قَالَ اِیْ وَاللّٰهِ قُلْتُ اِنَّمَا نَقْرَءُ اَرْبٰی
قَالَ وَمَا اَرْبٰی وَاَوْمٰی بِیَدِهٖ فَطَرَحَهَا اِهَانَةً * روایت کرده است کلینی از زید بن
جهم هلالی از صادق علیه السلام که برخشکه میخوانند ونباشید مانند زنی که شکست
ریسمان خود را بعد از درستی پاره پاره میکردند سوگندهای خود را موجب خلل درمیان خود
تا که باشند امامان که آنها پاک تر اند از امامهاے شما پس گفتم کرده شوم قربان تو
ایمه است گفت آری قسم خدا گفتم جز این نیست که خوانده میشود اربی چیست اربی
واشاره کرده است بدست خویش برانداخت آنرا با هانت ششم آنکه آنچه منافی ایمان
وبند علامات مومن است بغض حضرت امیر المومنین بسوی ایمه نسبت کنند ومیخواهند
بشهادت حضرت امیر خود را ایمان ایمه انداختن که حضرات ایمه بر تقیه واخفای حق
واظهار باطل در طول حیات خود با وصف عدم خوف هلاکت و در حق شان اصرار ورزیده
اند بنص متواتر امیر المومنین که در نهج البلاغة موجود است قال علیه السلام

علامة الايمان ان تؤثر الصدق حيث يضرك على الكذب حيث
ينفعك نقلا في نهج البلاغه گفت علامت اسم نشانی ایمان این است پس تقیه
نیست و بیانکه زبان دشمنان دروغ ها نسبت داده اند چنان است در نهج البلاغه
پنجم حیله تفسیرات آیات قرآن با ایشان نسبت کنند که هرگز بر قواعد عربیت و نحو درست نمی شود
پس سامع بتفسیر مخصوص حضرات در فنون عربیت و ناواقفیت ایشان بر قواعد نحو استدلال
کند و همچنین بعضی تفاسیر که مثل ربط کلام و موجب انفکاک نظم و انتشار ضمایر و برهم زدن سیاق
سخن باشد بحضرات منسوب سازند تا مردم را سوء اعتقاد در کمال علم ایشان حاصل شود و
ششم آنکه از ایشان روایت کنند که ایشان از جهاد منع میفرمودند باوصف آنکه در قرآن
مجید قسمی که در بیان آن تاکید و تهدید فرموده اند بر طاق کتب پوشیده نیست پس اتباع
مخالفت کنند در ثقلین بآنکه تتمه حدیث ثقلین این عبارت هم روایت کرده اند
که لن يتفرقا حتى يردا على الحوض هر دو جدا نشوند تا آنکه هر دو وارد شوند نزد من بر حوض
و ازین عبارت صریح مستفاد میشود که بغیر معیار معرفت اقوال و مذاهب عترت طاهره
بنابر آنکه مردم بر ایشان دروغ خواهند بست و افترا خواهند کرد بما عنایت فرموده است
و آن این است که روایاتی که از ایشان بشنوید بر قرآن عرض کنید هرچه را قرآن قبول داشت
صحیح است و هرچه را تکذیب کرد کفر است و قرآن محفوظ متواتر لائق آن است که معیار باشد
عترت طاهره چه عترت بحکم بشریت موت و غیبت مکانی و بعد زمانی و دیگر لواحق دارند
که کلید باب دروغ بندی و افترا سازی است بخلاف قرآن که بسبب شهرت و تواتری
که دارد پیش هر کس در هر وقت و در هر مکان موجود است و در حفظ الهی محفوظ لا يأتيه الباطل
من بين يديه ولا من خلفه تنزيل من حكيم حميد هفتم آنکه تجویز جماع مطلقه
بجناب ایشان نسبت کنند و این در حقیقت تجویز زنا است معاذ الله من ذلک و هشتم آنکه
بازی کردن بتقصیب خصیتین در عین نماز بجناب ایشان نسبت کنند حاشاهم من ذلک
اول آنکه از اشنع ارکان دین است چه جای لعب و بازی است و نهم آنکه این بازی کدام نسبت
دارد با دهم تجویز نماز با وجود آلودگی جامه بنجاسات غلیظه بجناب ایشان نسبت کنند تعالی

مانند حضرت و امثال ایشان و نیز چیزی که آنچه بانو مرده بجناب ایشان نسبت کنند ما شاء
بجناب ... ایشان ... ازین قبیل از بجناب حضرات نسبت نمایند و روایات کنند
ازین قبیل است ... گذشته انتشار ... قبیح ... مردم
ازین قبیل است روایات دیگر که بجناب ایشان نسبت کنند روی الشیخ الطائفة عن
ابراهیم بن محمد قال سألت ابا عبد الله علیه السلام عن الرجل یری فیما
یری النائم علیها غسل قال نعم لا یحتمل ثوبك فیتخذ نعله روایت کرده
ابوجعفر طوسی از ابراهیم بن محمد گفت پرسیدم از ابا عبد الله علیه السلام از کسی که بیند
در آنچه بیند خوابیده بر وی غسل است گفت آری حدیث کنید از ایشان لیکن خواهند
گرفت این را ثقات و درین صورت لازم می آید که جناب ایشان راضی شوند بخوردن
مال در حالت خیانت که آن کفر است بالاتفاق حالانکه رضا بالکفر نیز کفر است بالاتفاق
معاذ الله من ذلک و نیز راضی شدن بحمل مکلف بر اباحت شریعت وهو مناقض
لمنصب الامامة قادح فی استحقاقها قاطع للعدالة والمروة و ازین قبیح
قبیح تر درین باب روایت صاحب المحاسن است که از کاظم علیه السلام آورده انه
قال لا تعلموا هذا الخلق اصول دینهم یعنی گفت تعلیم مکنید این مردم را اعتقاد
دین ایشان سبحان الله این چه روایت قبیح و حکایت شنیع است که نسبت بجناب
میکنند چون ایشان از تعلیم اصول دین مردم را منع فرمایند دیگران چه قسم تعلیم کنند *
چو کفر از کعبه برخیزد کجا ماند مسلمانی و ازین قبیل است ترک ... امر الله نسبت بجناب ایشان کنند
خصوصا بجناب باقر و حضرت صادق علیهما السلام که ایشان ترک تقیه میکردند حالانکه از حضرت
صادق روایت کنند التقیة دینی و دین آبائی پس این حضرات و دیگر آبای کرام خود چه قبیح فعلی
که ترک واجب نموده اند و هم خلاف نص صریح کتاب الله بجناب ایشان نسبت کنند تا اتباع
مخالفت ثقلین نمایند و مردم را در امر دین متحیر سازند و گویند در سوم غیر مسکوک
حضرات ایشان زکوة واجب ندانسته اند و خود هم نداده اند معاذ الله چه خواهند که حضرات
ایشان وعید والذین یکنزون الذهب والفضة ولا ینفقونها فی سبیل الله داخل

نیاید ششم آنکه گویند که جامه دریدن و گریبان چاک کردن مردان را و زنان را در موت پسر و پدر و دیگر اقارب
حضرات ائمه جایز داشته اند معاذ الله ایشان را از بلی صبرانی بر جزع کنندگان داخل مینمایند و ارشادات
قرآنی که در حق صابرین واقع است خارج میسازند و در حدیث لیس منا من شق الجیوب قتال اقتضا میکند
هفتم تخصیص قصاص بغیر امامی که خلاف نص قرآنی است بجناب ایشان نسبت میکنند هشتم
حکم باسترقاق ولد ذمی که مسلمانی را قتل کرده باشد نسبت بحضرات ائمه نمایند خلاف قاعده شرعیه
است که لا تزر وازرة وزر اخری ولا یجزی والد عن ولده ولا مولود علی والده اگر این قسم
انتقام گرفتن در شرع جائز بود فرق درمیان توره چنگیزخانی و شریعت محمدی چه خواهد بود و جواز استرقاق
ولد حربی بسبب توقع محاربه است از ان اولاد و بر تقدیر قتیل میراث ایشان اولاد ذمی قاتل بلکه مستعد
عرب اند و داخل سواد اهل حرب چه وجه استرقاق درست باشد که صریح نقض عهد است و مخالف جمیع
ملل که وفا بعهد را واجب دانند و نیز مخالف نص قرآنی که النفس بالنفس نهم آنکه از حضرت ائمه نقل
کنند که از روز قتل عمر که بزعم ایشان نهم ربیع الاول است تا سه روز از مردم گناه صغیره و کبیره بر کسی
نوشته نمیشود پس درین صورت اباحت کفر و جمیع معاصی لازم شده و بجناب ائمه نسبت نمایند
دهم حکم جواز استعمال آبی که باو استنجا کرده باشند در شرب و دیگر حوائج و طهارت بجناب آن طیبین
و طاهرین نسبت کنند بیست و دوم از حضرت ائمه روایت کنند که امت مرحومه را لقب امت ملعونه
رواه الصیرفی عن ابی عبد الله علیه السلام یعنی بروایات شیعه امت مرحومه ملعونه بخطاب از
حضرت صادق روایت کنند رواه الکلینی عنه علیه السلام حالانکه بنص قرآنی خیر امة ایشان
را خطاب داده اند در حق ایشان فرموده وکذلک جعلناکم امة وسطا بالجمله غرض این همه انواع
مخالفت است فیما بین الثقلین تا سه گانه در شریعت کم شود و تمسک بکتاب الله نسبت او تعالی
تحریف و زیاده و نقصان و تغیر و تبدیل برهم خورد و تمسک بعترت بجهت تکفیر و حکم بارتداد و سب و لعن
در روایت مخالف کتاب الله از بعضی متعذر شود و حصول حق [illegible] اصل [illegible]
التمام غیر مشتبه [illegible] هیچ حجت نیستند باشند کرده باشند

رسالهٔ وسیلة النجاة تصنیف فخر المحدثین قدوة العلماء والمتبحرین مولانا شاه عبد العزیز دهلوی رحمة الله علیه

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله حق حمده والصلوة والسلام علی حبیبه وعبده اللهم یا مقلب القلوب ثبت قلوبنا علی دینک سبب تالیف شخصی از آشنایان که بمذهب تشیع الفت داشت استدعا نمود که چند کلمه در بیان دلائل حقیت فرقهٔ ناجیه باید نوشت بحکم الدین النصیحة اجابت آن مسئول کرده آمد و این رساله را وسیلة النجات نامیده شد السلام علی من اتبع الهدی سوال درمیان اهل سنت و شیعه گفتگو بسیار واقع شده سنیان دعوی میکنند که مذهب ما برحق ست و موافق قرآن و حدیث ست و کتابهای شیعه همه باطل و افترا ست بر اهل بیت بلکه مذهب اهل بیت همین ست که ما میداریم و شیعه هم همین دعوی میکنند که قرآن مذهب ماست و طریقهٔ ما طریقهٔ امام جعفر صادق رضی الله عنه ست و کتابهای سنیان را غیر معتبر میگویند درین باره جواب شافی از آیات قرآنی که در آن جای تمسک کسی نباشد و عذر منقطع گردد باید نوشت که طالبان راه نجات بر آن عمل نمایند و از مذهب باطل دست بردارند جواب ای برادر اول بنائی هر مذهبی را دریافت کن و کتابهای هر فریق را یکسو گذار و در طاق نه و چون بر بنای هر یکی واقف شوی آن بنا را با آیات قرآنی مطابق کن و بنائی برکدام مذهب که محکم و راسخ بینی آن را

مذهب حق و راست که بنای آنها سخنان و عقل آمد و بنای مذهبی که باطل ابل کتابها
آنها را وسوسه شیطانی دانسته در آب انداخت و کره آن نکرده آنها ملحد و آنها را ماره بار کر
و یقین دان که آن مذهب اهل بیت نیست بلکه مذهب شیطان است پس بدانکه بنا
مذهب اهل سنت بر ایمان و تقوی و صلاح و راستی ابوبکر و عمر و عثمان و علی و غیرهم
مهاجرین و انصار و دیگر اصحاب سید المرسلین صلی الله تعالی علیه وآله وسلم که هزارها کس بوده
همراه آن حضرت صلعم در راه خدا جهاد و نماز کردند و تا مدت حیات آنحضرت صلی الله تعالی
علیه وآله وسلم همیشه بنصرت و حمایت او بودند و بعد وفات آنحضرت صلعم در خلافت
خود عدل و انصاف و راستی گزیدند و خدمت اهل بیت و محبت آنها بجا آوردند و
امیر المؤمنین علی علیه السلام همیشه با آنها نشست و برخاست نمود و همراه آنها با کفار
جهاد کرده و در پس آنها نماز خوانده و همیشه با آنها محبت داشته و بعد وفات آنها در حق
آنها دعای خیر نموده و بسیار مدح و مناقب آنها بیان فرموده و بنای مذهب شیعه
بر کفر و نفاق خلفاء ثلاثه و غیرهم هزاران صحابه سید ابرار است که اینها میگویند
که همه آنها ایمان نفاق آورده بودند و هجرت هم برای ریاست و طمع دنیا کرده بودند و هم
جهاد و عبادت آنها برای ریا بوده نه برای خدا و بعد وفات آنحضرت ص با اهل بیت او ا
رنجانیدند و مرتضی علی رض را یاری نکردند و حق او بزور گرفتند و متابعت و نماز علی
علیه السلام همراه اینها بنا بر خوف و تقیه بود حتی که علی رضی الله تعالی عنه دختر طاهره خود
در نکاح عمر برای تقیه داد و نام پسران خود ابوبکر علی و عمر علی و عثمان علی هم برای
تقیه نهاد و صحابه مخلصین اندک بودند ابوذر و مقداد و سلمان و عمار و جابر رض و چند
کس دیگر ای برادر چون بنای هر دو مذهب دریافتی پس بدانکه دلیل بر بنای مذهب
اهل سنت آیات قرآنی بسیار اند که هر یک از آن برای اثبات و استحکام آن بنا
کافی است و بنابر اختصار درین مقام چند آیات نوشته میشود قوله تعالی وَالسَّابِقُونَ
الْأَوَّلُونَ مِنَ الْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ وَالَّذِينَ اتَّبَعُوهُمْ بِإِحْسَانٍ
رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ و سابقین که اولین اند از مهاجرین و انصار

مهاجرین و تابعت سابقین کردند یعنی ایمان و طاعت راضی شد خدا از ایشان
و ایشان راضی شدند از خدا تعالی وَاَعَدَّ لَهُمْ جَنّٰتٍ تَجْرِيْ تَحْتَهَا الْاَنْهٰرُ
و مهیا کرد خدا برای ایشان بهشت ها که جاری اند زیر منازل و درختان آنها نهرها خٰلِدِيْنَ فِيْهَآ اَبَدًا
این همه مهاجرین و انصار و تابعت کنندگان آنها را بهشت است پس این آیت
برهان است بر آنکه مهاجرین و انصار سابقین همه بهشتی اند و تابعت کنندگان آنها که بعد آنها
بودند و طریقه آنها اختیار کردند آنها هم بهشتی اند و شک نیست که ابوبکر صدیق رضی الله عنه
از مهاجرین اولین است که وقت هجرت همراه پیغمبر صلعم بود و عمر و عثمان و علی رض و بسیاری
دیگر از مهاجرین اولین اند و هر که ابوبکر را از مهاجرین اولین نداند بسبب انکار نص قرآن
کافر شود قال الله تعالی اِذْ اَخْرَجَهُ الَّذِيْنَ كَفَرُوْا ثَانِيَ اثْنَيْنِ اِذْ هُمَا فِي الْغَارِ اِذْ يَقُوْلُ
لِصَاحِبِهٖ لَا تَحْزَنْ اِنَّ اللّٰهَ مَعَنَا چون بیرون کردند رسول خدا را صلی الله تعالی
علیه و آله و سلم کفار که در حالیکه دوم دو کس بودند چون بودند هر دو در غار چون میگفت رسول
خدا صلی الله تعالی علیه و آله و سلم مر یار خود را که ابوبکر صدیق رض است اندوهگین مشو بدرستیکه
خدا با ماست و تابعت کنندگان آنها بواقعی مهاجرین و انصار اند که بعد این ها ایمان
آوردند و هجرت و نصرت کردند و حق تعالی بدین آیت خبر داد که آنها همیشه در بهشت خواهند
بود پس ثابت شد که ایشان قطعی بهشتی اند هر که ایشان را بهشتی نداند بسبب انکار این آیت
کافر باشد و اگر درین مقام شیطانی بیاید و نزد او وسوسه دهد که شاید مراد ازین آیت مهاجرین با
که شیعه در حق آنها حسن ظن دارند که هجرت آنها فی سبیل الله بود و هجرت ابوبکر وغیره برای
طمع دنیا بود جواب او بگو که ای ابلیس دروغ میگوئی بلکه هجرت جمیع مهاجرین برای خدا
بود چنانچه در آیتی که اول بعد هجرت درباب قتال نازل شده اُذِنَ لِلَّذِيْنَ يُقٰتَلُوْنَ
بِاَنَّهُمْ ظُلِمُوْا اذن و دستوری داده شد بجنگ کردن کفار مر کسانی را که میخواهند کفار آزار کردن
ایشان یعنی مهاجرین را بسبب آنکه آنها از دست کفار ظلم کشیده بودند وَاِنَّ اللّٰهَ عَلٰى نَصْرِهِمْ
لَقَدِيْرٌ و بدرستیکه خدا تعالی بر نصرت کردن آنها قادر الَّذِيْنَ اُخْرِجُوْا مِنْ
دِيَارِهِمْ بِغَيْرِ حَقٍّ اِلَّآ اَنْ يَّقُوْلُوْا رَبُّنَا اللّٰهُ آنانکه بیرون کرده شدند از سرای خود

شان بخیر حق گواهی گذاشته اند تا که بر وی قول ما تعالی است یعنی از ایشان هیچ گناه
نشده که بسبب آن بیرون کرده شدند مگر فقط بسبب ایمان اینها را بیرون کردند پس ازین
ثابت شد که هجرت جمیع مهاجرین خالصا لله تعالی بود نه برای طمع دنیا پس ثابت شد که تمام
مهاجرین رض منصور اند نه برادر که ایمان از قرآن وارد چونکه بر وی ثابت شد که خدا تعالی
کسی را بهشتی خوانده و گفت که آنها جنت بر سبیل ابد در دائم باشند تمام اعتراضات او در حق
وی ساقط گشت چرا که حق تعالی عالم الغیب است و میداند که از فلان بنده در فلان وقت
چنین امر فلان وقت سبب ظهور خواهد و با وجود آن اگر او را فرماید که این را بهشتی خودم
میدانم تا باشد مغفرت جمیع زلات وی را تحقیق گشت پس دیگر بندگان را در حق آن بنده
و تشنیع نمودن اعتراض جناب الٰهی کردن است گویا که اعتراض کنند و میگوید که این بنده جدا است
خدا تعالی او را بهشتی میکند و ظاهر است که اعتراض کردن درین مقام کفر است و بنده را
که خدا تعالی بهشتی خوانده است البته وی بهشتی است و اعتراض کسی در حق وی ضرری
ندارد و او را در حق نمیکند لیکن اعتراض کننده وی کافر است پس ازین وجه تمام شبهات این
ساقط شد و احتیاج نماند که بجواب آن پرداخته شود اما برای تسلی سائل رجم الشیاطین
کرده شود پس اگر شیطان سامعه تو را وسوسه کند که در سوره انفال در قصه بدر نازل شد قوله
تعالی یَآ اَیُّهَا الَّذِیْنَ اٰمَنُوْٓا اِذَا لَقِیْتُمُ الَّذِیْنَ کَفَرُوْا زَحْفًا فَلَا تُوَلُّوْهُمُ
الْاَدْبَارَ ترجمه آیت ای کسانیکه ایمان آورده اید چون ملاقات کنید کفار را پس پشت
مدهید از جنگ کفار قوله تعالی وَمَنْ یُّوَلِّهِمْ یَوْمَئِذٍ دُبُرَهٗٓ اِلَّا مُتَحَرِّفًا لِّقِتَالٍ اَوْ مُتَحَیِّزًا
اِلٰی فِئَةٍ فَقَدْ بَآءَ بِغَضَبٍ مِّنَ اللّٰهِ وَمَاْوٰىهُ جَهَنَّمُ و هر که پشت دهد از جنگ
کفار مگر در حالیکه برگردنده باشد برای جنگ یا پناه آرنده بسوی جماعت مومنین پس
تحقیق رجوع کرد بخشمی از خدا و جای او جهنم است و گویند که صحابه در جنگ احد و حنین
گریخته اند جواب او بگو در بدر که مقام نزول آیت است کسی نگریخته بلکه همه ثابت قدم
ماندند چنانچه حق تعالی میفرماید وَلَقَدْ نَصَرَکُمُ اللّٰهُ بِبَدْرٍ وَّاَنْتُمْ اَذِلَّةٌ ترجمه آیت
بدرستیکه نصرت داد شما را خدا تعالی در جنگ بدر در حالا که شما خوار بودید در چشم کفار

سبب قوت دل شود قوله تعالی اذ یوحی ربک الی الملائکة انی معکم
ترجمه یاد کن ای محمد صلی الله علیه وآله وسلم چون وحی میکرد پروردگار تو بسوی فرشتگان
که من با شما ام قوله تعالی فثبتوا الذین آمنوا پس ثابت دارید مومنان را و ثابت
قدم کنید پس کفر والت ندارد که بر آنکه تحقیق از جمله گناهان است و حق تعالی است اگر خواهد
ببخشد اگر خواهد عذاب کند لیکن چون توبه کردند و واقع شد حق تعالی ازان عفو فرمود
قوله تعالی ولقد عفا الله عنهم پس از غرض ساقط شد و در غزوه حنین اولا از آن
بود و ثانیا چون عباس رضی آواز داد و ندا کرد یا رسول الله صلعم [illegible] او و آمدند و
بیک [illegible] مومن ولیکن متفق گشتند و از پس که ایشان را امداد از خدا تعالی بود حق تعالی
موجب وعده خود قوله تعالی لینصرن الله من ینصره نصرت ایشان کرد و مدد
غیبی از ملائکه برای ایشان فرستاد و بشارت نزول سکینه که خاصه مومنین کامل الایمان
است درباره ایشان نازل فرمود چنانچه میفرماید قوله تعالی لقد نصرکم الله فی مواطن کثیرة
و یوم حنین ترجمه هر آینه نصرت داد شما را خدا تعالی در غزوهای بسیار و حنین و میفرماید
قوله تعالی ثم انزل الله سکینته علی رسوله وعلی المؤمنین ترجمه پس نازل فرمود
خدا تعالی سکینه و آرام خود را بر پیغمبر خود صلی الله تعالی علیه وآله وسلم و بر مومنان که بندای
عباس باز گشتند و آمدند که با ثبات کرده قتال ثابت مینمودند قوله تعالی وانزل جنودا
لم تروها ترجمه و فرستاد لشکرها که ندیدید شما ای صحابه بچشم خود ندیدید آنها را و قوله
تعالی وعذب الذین کفروا ترجمه و عذاب کرد و شکست داد کفار را الهی عزوجل
والحاصل این قدر هست که الهی و شکستگی حال آنها باشد بلکه بمقتضای بشریت لغزش
و شکستگی برای امداد آنها بعد و سکینه الهی درباره آنها نزول یابد که کار مسلمانان باشد
از اول تا آخر [illegible] و مغفرت را فراموش کند آنها را بطرف مطاعن سازد معاذ الله
تعالی من خبث الباطن و شر الشیطان [illegible] و باز اگر شیطان بیاید و ترا وسوسه کند
که اینها منافق باشند گوئیم آن وقت منافقان هم بودند چنانچه در قرآن مجید ارشاد شده
هم بسیار آمده در جواب بگو که آری منافقان بودند لیکن منافقان هم اعراب بودند و دهقانان

که ساکن آنجا گرد مدینه بود بیشتر ازیشان و در اهل مکه یعنی مهاجرین و در انصار که ایمان بود
ایشان مخصوص است کسی منافق نبود چنانچه مضمر باید قوله تعالی وَمِمَّنْ حَوْلَكُمْ مِنَ الْأَعْرَابِ
مُنَافِقُونَ ترجمه و بعض از آن کسان که در گرد شما باشند از اهل مدینه از بادیه نشینان اند
قوله تعالی وَمِنْ أَهْلِ الْمَدِينَةِ مَرَدُوا عَلَى النِّفَاقِ لَا تَعْلَمُهُمْ نَحْنُ نَعْلَمُهُمْ ترجمه و بعض
از اهل مدینه خالی شدند از نیکی درحالیکه خو کرده اند بر نفاق نمیدانی ای محمد آنها را که عالم الغیب هستم
میدانم آنها را بعد ازان حق تعالی آنها را هم ممتاز ساخته چنانچه مضمر باید قوله تعالی مَا كَانَ
اللَّهُ لِيَذَرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَى مَا أَنْتُمْ عَلَيْهِ حَتَّى يَمِيزَ الْخَبِيثَ مِنَ الطَّيِّبِ ترجمه نیست
در شرف ایزد تعالی که بگذارد مومنان را بر حالیکه شما هستید بر آن یعنی مختلط مومن و منافق
تا که تمیز و جدا کند پلید از پاک یعنی منافقان را از مومنان پس حق تعالی تمیز داد و آن حضرت
صلعم را از حال آنها مطلع گردانید و آنحضرت صلعم بحذیفه بن الیمان رضی الله تعالی عنه
صحابی است آنها را معلوم کرده است نصیحت و رسوائی ایشان که مومنین مخلصین بودند بر
ظاهر کرد اگرچه بسیاری از منافقان بسبب علامات النفاق فضیحت هم شدند و همه کس آنها را
دریافتند لیکن حق سبحانه و تعالی بعضی قبائح در قرآن یاد فرموده و در حق آنها وعید است
بیان نموده بوجهی احسن ظاهر شده و در صحابه که اهل سنت در حق آن باحسن اعتقاد دارند کسی
منافق نبود چنانچه حق تعالی در حق منافقان مضمر باید قوله تعالی فَإِنْ يَتُوبُوا يَكُ خَيْرًا لَهُمْ
ترجمه اگر توبه کنند منافقان از نفاق خود باشد بهتر مر ایشان را قوله تعالی وَإِنْ يَتَوَلَّوْا يُعَذِّبْهُمُ
اللَّهُ عَذَابًا أَلِيمًا فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ ترجمه اگر رو گردانند از توبه و بر نفاق خود مانند عذاب کند
خدا تعالی آنها را عذاب سخت در دنیا و آخرت قوله تعالی وَمَا لَهُمْ فِي الْأَرْضِ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا نَصِيرٍ
ترجمه و نباشد ایشان را در زمین هیچ یاری دهنده و مددگاری یعنی در زمین کسی یاری آنها کند
و خدا تعالی در حق مهاجرین برخلاف قبائح اوصاف حمیده مضمر باید و وعده نصرت میداد
چنانچه در آیت سابق در باب اذن قتال در حق مهاجرین خوانده ام لفظ قوله تعالی وَإِنَّ اللَّهَ
عَلَى نَصْرِهِمْ لَقَدِيرٌ گذشت ترجمه تحقیق خدا تعالی بر یاری کردن مهاجرین تواناست
یعنی آنها را یاری خواهد داد و هم درین آیت ذکر همین مهاجرین مضمر باید قوله تعالی وَلَيَنْصُرَنَّ اللَّهُ

بیعت کنند چه البته یاری قرار داده است حق تعالی کسی را که دین او را یاری میدهد شک نیست
که حق جماعت و تعالی جمیع صحابه را که بعد آنحضرت صلی الله تعالی علیه وآله وسلم یاری نمودند
و اختلاف مرتدین را یاری نمودند و اکثر بلاد مشرکان بر دست ایشان فتح شد و ملک کسری و قیصر را
ایشان گرفتند و خلفای راشدین را تمام صحابه یاری کردند پس معلوم شد که خلفای ثلثه از مهاجرین
فی سبیل الله اند که حق تعالی وعده نصرت که مهاجرین را داده بود در حق ایشان بوجه اتم راست
کرد و معلوم شد که بواسطه اصحاب ثلثه نصرت دین خدا بودند و اگر منافق بودندی کسی
دست ایشان هم نگرفتی و در دین کسی یاری ایشان نمودی و نیز ظاهر شد که آنچه منکرین
قرآن گویند که علی رض بعد آنحضرت صلعم خلافت نمود و نه جماعت مهاجرین و انصار با آن
قائم کردن بیعت گشت و کسی از ایشان یاری او نکرد و حمایت او نمود این سخن ایشان کفر
صریح و کذب محض و انکار این آیت است چه حق تعالی درین آیت وعده نصرت مهاجرین
کرده و شک نیست که امیر المؤمنین علی رض از رئیس مهاجرین اولی است و محال است که کسی
او را یاری نکرده پس ثابت شد که این گروه اصحاب پاک مرتضوی نسبت میکنند
دشمنان اصحاب اند که آیت منافقین در حق ایشان محقق شد قوله تعالی وَمَا لَهُمْ فِي الْأَرْضِ
مِن وَلِيٍّ وَلَا نَصِيرٍ و ثابت شد که دوستان اصحاب اهل جنت اند که او را نسبت
نفاق میکنند بلکه میگویند که اگر اصحاب را طلب خلافت بر خاستی و اراده آن داشتی
و از پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم نفی در حق خود شنیدی البته طرف او نافذ گشتی
و جمیع یاری او بر خاستندی چنانچه حق درباره مهاجرین وعده فرموده پس معلوم شد که
انتخاب خلافت صدیق رض بر حق شد السنه بیعت نمود و همیشه ناصر و معین ایشان بوده و الحمد لله
علی ذلک باز بشنو که حق تعالی در فضیحت منافقان میفرماید قوله تعالی لَئِن لَّمْ يَنتَهِ
الْمُنَافِقُونَ وَالَّذِينَ فِي قُلُوبِهِم مَّرَضٌ وَالْمُرْجِفُونَ فِي الْمَدِينَةِ لَنُغْرِيَنَّكَ
بِهِمْ ثُمَّ لَا يُجَاوِرُونَكَ فِيهَا إِلَّا قَلِيلًا مَلْعُونِينَ ترجمه بدانکه اگر باز نیایند
منافقان از نفاق خود و اگر باز نیایند کسانیکه در دل ایشان بیماری ست چون ضعف ایمان
و نیز آن و اگر باز نیایند کسانیکه خبر بد می افگنند در مدینه از غیب لشکر اسلام میفرماید

اگر بہ نیا بند و نہ بکشند این مہ شکر در البتہ کشتیم و مسلط کردانیم ترا ...
پس ہمسایہ تو نباشند در مدینہ اندکی زمانہ یعنی بعد از اندکی بیرون کرده شوند خوار ...
قال اللہ تعالی اینما ثقفوا اخذوا و قتلوا تقتیلا ترجمہ ہر کجا یافتہ شوند
گرفتہ شوند و کشتہ شوند ... از این آیت شناسائیکہ توبہ از نفاق نکرد ...
... پس بعد از آن کسے نماند و اخراج شدند و کشتہ شدند پس معلوم
تمام صحابہ کہ بعد آنحضرت صلعم در مدینہ باقی ماندند ہمہ ناصران دین خدا و حق پرست و ...
مخلص بودند پس آنچہ اینہا بران اجماع و اتفاق کردند عین حق و ہدایت باشد نہ ظلم و ...
چون تو باحت منافقان شنیدی وصف مہاجرین را ہم برعکس این بشنو قال اللہ تعالی
والذین ہاجروا فی اللہ من بعد ما ظلموا لنبوئنہم فی الدنیا حسنۃ ترجمہ
ہجرت کردند در راہ خدا تعالی از پس آنکہ ظلم کرده بودند بر ایشان کفار ہر آئینہ جا دہیم ایشان
بجاے نیکو یعنی در مدینہ طیبہ و قولہ تعالی ولاجر الآخرۃ اکبر ترجمہ ہر آئینہ ثواب آخرت
بزرگتر است یعنی بر ایشان اگر کسے بقرآن ایمان داشتہ باشد ہمین یک آیت او را
برای رفع تمام وساوس شیطانی کافیست چہ حق سبحانہ و تعالی در این آیت در حق مہاجرین
فی سبیل اللہ دو وعدہ کرده یکی در دنیا و دوم در آخرت و شک نیست وعدۂ دنیا بوفا رسید
ہمہ مہاجرین در مدینہ جا گرفتند و بعضی خلفاے شدند و ہم در حیات خود ہمانجا بودند و ہم
بعد وفات ہمانجا مدفون گشتند شیخین بمرقد منور جناب رسالت پناہ صلی اللہ تعالی علیہ و
سلم پیوستند و عثمان رضی اللہ عنہ در بقیع رونق افزا گردید و اگر معاذ اللہ منافق بودندے بر
آیت سابقہ کہ در ذکر منافقین خوانده حق تعالی رسول خدا صلعم را بر آنہا مسلط کردے و
زود از مدینہ بیرون شدندے و گرفتہ شدندے و کشتہ شدندے بخواری و ...
و کسے سخن آنہا ہم نمی شنیدے چہ جای امامت و خلافت پس کالشمس فی نصف ...
واضح و لائح شد کہ آنہا مہاجرین فی سبیل اللہ و قطعی بہشتی اند و در آخرت اجر و ثواب اینہا
بحکم وعدۂ دوم بزرگتر خواہد بود و ہمچنین دیگر صحابہ آنحضرت صلی اللہ تعالی علیہ و آلہ و سلم
کہ بعد وفات وی تمام در مدینہ باقی ماندند ہمہ ناصران دین خدا بودند و کامل الایمان بلا نفاق

بحکم آیت قرآنی کرده آنها را نمود پس هرچه آنها با آنحضرت صلی الله تعالی علیه وآله وسلم در تبلیغ
احکام اتفاق و اجماع کرده‌اند عین عبادت و طاعت باشد و کار مسلمانان همین است که با این همه تصریح آیات قرآنی
هر کسے در آنها اعتراض کند و منع نماید از غافلان بباید و وسوسه کند که شاید از آنها بعد پیغمبر
علیه السلام وقت اقتدار و غلبه چیزی خلاف شریعت بظهور آمده باشد که بسبب آن شیعه
بشبهه افتاده‌اند در جواب او بگو که در منع نمیگوئی بلکه هرچه آنها در ایام خلافت و قدرت خود کرده‌اند
برای اجرای احکام شرع و ایجاب امر بمعروف و نهی منکر کرده‌اند بنابر حسب و شاء خود حق تعالی در
وصف مهاجرین در آیت سابق که در باب اول بتمامه خوانده شد خبر داد قال الله تعالی الذین
إن مکناهم فی الأرض أقاموا الصلوة وآتوا الزکوة وأمروا بالمعروف و
نهوا عن المنکر ترجمه یعنی حال و صفت مهاجرین این است که اگر تمکین و قدرت دهیم
ایشان را در زمین بر پا دارند نماز را و بدهند زکوة را و امر کنند دیگران را باحکام شرعی
و نهی فرمایند از منکرات و خلاف شریعت پس محال است که از مهاجرین در وقت اقتدار و
تمکین ظلم و فساد بظهور آید پس نسبت کردن ظلم بر آنها انکار این آیت باشد نعوذ بالله منه
باز اگر کسے وسوسه کند که در قرآن وارد شده قال الله تعالی یا ایها الذین آمنوا من
یرتد منکم عن دینه فسوف یأتی الله بقوم یحبهم ویحبونه اذلة علی
المؤمنین اعزة علی الکافرین ترجمه اے کسانیکه ایمان آورده اید هر که برگردد و مرتد
شود از شما از دین خود پس زود باشد که بیارد خدا تعالی یعنی قائم کند برای قتال مرتدان قومی را که
دوست میدارد خدا آنها را و آنها دوست میدارند خدا را مهربانان بر مومنان غلبه کنندگان
بر کافران و قوله تعالی یجاهدون فی سبیل الله ولا یخافون لومة لائم ترجمه
جهاد خواهند کرد آن قوم بر مرتدان در راه خدا و نخواهند ترسید از ملامت هیچ ملامت کننده
واگر گوید این آیت چه معنی دارد در جواب او بگو که در این آیت کمال مناقب صدیق اکبر و غیره
اصحاب رسول الله صلی الله تعالی علیه وآله وسلم است که آنها مسیلمه کذاب را در خلافت
صدیق اکبر کشتند و دیگر فرقه‌های اعراب که تفصیل آنها طول دارد مرتد شده بودند و
انکار زکوة میکردند با همه آنها جهاد کردند و آنها را بتیغ کشیدند و بسیاری از آنها باز اسلام آوردند

و ازین آیت ثابت است که امداد اصحاب پیغمبر با ایشان شد که فوق آن متصور نیست چه اگر کسی از اصحاب مرتد بودی
معاذ الله دیگر مومنان کامل الایمان با او جهاد کردندی و آنها را کشتندی و شک نیست که خلفا
آنقدر کسی از مومنان کامل الایمان جنگ کرده بلکه علی و ابوذر رضه مومنان کامل الایمان متابعت و موافقت
کردند پس واضح گشت که آنها مومنان کامل الایمان و قطعی جنتی اند و از مهاجرین فی سبیل الله اند که در
آنها آیات لا تحصی وارد شده قال الله تعالی وَأَعَدَّ لَهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي تَحْتَهَا الْأَنْهَارُ
خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا و مستغنی از بیان است و ظاهر شد که تمام مهاجرین و انصار رضی الله عنهم کامل الایمان مدام
بودند و اجماع و اتفاق شان مرضی و مقبول الهی است پس کسی را آنها را طعن و تشنیع نمودن جائز نباشد
شب و روز دعای مغفرت در حق آنها خواندن وظیفه مسلمانان است و هر که طعن و تشنیع کند و در حق ایشان
دعای خیر نکند و آنها کینه دارد کافر است و از جماعت مسلمین خارج چنانچه حق تعالی مسلمانان را در قرآن
بر سه قسم منقسم ساخته قوله تعالی لِلْفُقَرَاءِ الْمُهَاجِرِينَ الَّذِينَ أُخْرِجُوا مِن دِيَارِهِمْ وَأَمْوَالِهِمْ
يَبْتَغُونَ فَضْلًا مِّنَ اللَّهِ وَرِضْوَانًا وَيَنصُرُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ و مال فی برای
فقرا است که هجرت کنندگان اند آنانکه بیرون کرده شدند از خانه ها و اموال شان درحالیکه طلب میکردند
فضل خدا را و رضامندی او را و نصرت میکردند دین خدا و رسول او را یعنی هجرت ایشان برای خدا و رسول
او صلی الله تعالی علیه وآله وسلم و برای نصرت دین خدا تعالی بودند نه برای اغراض دنیوی قال الله تعالی
أُولَٰئِكَ هُمُ الصَّادِقُونَ و آن گروه ایشان اند راست بازان هم در اقوال و هم در افعال قسم دوم
قوله تعالی وَالَّذِينَ تَبَوَّءُوا الدَّارَ وَالْإِيمَانَ مِن قَبْلِهِمْ و مال فی برای کسانی است که جای
گرفتند در سرای هجرت و خانه ایمان یعنی مدینه مطهره پیش از هجرت مهاجرین قوله تعالی يُحِبُّونَ
مَنْ هَاجَرَ إِلَيْهِمْ و دوست میدارند کسی را که هجرت کند بطرف ایشان یعنی مهاجرین
محبت دارند قوله تعالی وَلَا يَجِدُونَ فِي صُدُورِهِمْ حَاجَةً مِّمَّا أُوتُوا و نمی یابند
انصار حسد و غم در سینه های خود از آنچه عطا داده شود بایشان یعنی رسول کریم صلی
تعالی علیه وآله وسلم بایشان عطا فرماید بآن راضی میشوند و قبول میکنند قوله وَيُؤْثِرُونَ عَلَىٰ
أَنفُسِهِمْ وَلَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ و ایثار میکنند و مقدم میدارند انصار
مهاجران را بر نفسهای خود اگرچه هست بر ایشان حاجت یعنی اگرچه انصار هم حاجتمند

از ان سبب حضرت حق که دانسته مهاجران را دوست و تمام احوال پریشان صحبت
قوله تعالی وَمَن يُوقَ شُحَّ نَفْسِهِ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ ترجمه و هر که نگاه داشته
شود از بخل نفس او پس آن گروه ایشانند فلاح یافتگان ای عزیز حق سبحانه تعالی انصار را
درین آیت بمحبت مهاجرین و خدمت آن بزرگواران ستایش نموده و همین سبب
فلاح مادام الحیات ایشان فرموده پس هر که راه نجات و فلاح خود جستن منظور شد با انصار
نسبت مهاجرین لشنوده خود سازد و از کینه و عداوت و طعن و تشنیع انها دور بوده شب و روز دعای
حضرت در حق انها خواند تا در زمره قسم سوم محشور شود چنانچه میفرماید قوله تعالی وَالَّذِينَ جَاءُوا
مِن بَعْدِهِمْ يَقُولُونَ ترجمه و نیز برای کسانیست که آمدند بعد مهاجرین و انصار میگویند قوله
رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا وَلِإِخْوَانِنَا الَّذِينَ سَبَقُونَا بِالْإِيمَانِ ترجمه ای پروردگار ما بیامرز ما را و برادران
ما را که سبقت کردند از ما بایمان قوله تعالی وَلَا تَجْعَلْ فِي قُلُوبِنَا غِلًّا لِّلَّذِينَ آمَنُوا
ترجمه و مگردان در دلهای ما کینه و عداوت برای کسانیکه ایمان آوردند یعنی در حق صحابه دعای خیر میکنند
و میگویند که حق تعالی دلهای ما را از کینه صحابه پاک سازد قوله تعالی رَبَّنَا إِنَّكَ رَءُوفٌ رَّحِيمٌ
ترجمه ای پروردگار ما بدرستی که تو مهربان رحمت کننده هستی برآورده دعا ما را اجابت فرما ازین آیت ثابت
شد که در حق صحابه دعای خیر باید نمود و کینه را یکسو باید نهاد و هیچ چه زبان درازی نباید کرد تا در زمره
اهل اسلام محشور گردد و گرنه از هر سه قسم مسلمانان خارج میشود نعوذ بالله منها من عذاب الله تعالی
این است بنای مذهب اهل سنت و جماعت و بحمد الله سبحانه این بنا بهیچ راسخ است که اگر تمام
جن و انس جمع شده خواهند که این بنا را برکنند و جنبش دهند نتوانند کرد و جنبش این بنا را انگاه
متصور گردد که چنانچه اهل سنت بر ایمان مهاجران و انصار و غیره صحابه بسیار از آیات
بینات و نصوص محکمات قائم کردند و وساوس شیاطین را بوجهی دفع کردند که بناء منشورات
و اثری ازان نماند مخالفان هم اگر در دعوی خود صادق اند همین نمط آیات محکمات را که تاویل را بان
راه نبود بر کفر و نفاق جمیع مهاجرین و انصار قائم کنند انگاه بحث و گفتگوی کتابی و سوال و جواب
علمی بکار برند و گرنه بحیثیت زبان درازی کردن و آیات و نصوص را انکار نموده برای خود
اتش دوزخ خریده از قسم سوم مسلمانان خارج میشوند و خود معلوم است که در قرآن یک آیت هم

بر کفر و نفاق مهاجرین و انصار موجود نیست و چگونه این معنی صورت بندد کسانی را که حق تعالی
جا بجا مدح و مناقب بیان نموده باشد و ایمان و تقوی و جهاد و صلوة و غیره اعمال صالحات ایشان
ذکر کرده است قوله تعالی وَكُلًّا وَعَدَ اللّٰهُ الْحُسْنٰى بوده باشد و شهادت بخلود جنت و ثبات
نعیم داده باشد چطور آنها را کافر و منافق گوید معاذ الله من الکفر والنفاق پس ظاهر است
که بنای مذهب شان نه بر آیات قرآنی است بلکه بر قصه‌های تواریخ و واهیات محض است و قرآن
و مثل آن قصه‌ها منطمس آن خیالات شان است پس معلوم شد که مذهب ایشان اهل بیت نیست
چه که مذهب اهل بیت خلاف قرآن نباشد معلوم شد که مذهب اهل بیت همین مذهب اهل سنت است
که موافق قرآن است و اگر خواهیم تراشه مزید باقی باشد بشنو که امام زین العابدین علی بن الحسین علیه السلام
و علی آبائه الکرام در صحیفه کامله که نزد شیعه معتبر و مقبول است چه میفرماید من زین العابدین علیه السلام
اَللّٰهُمَّ وَاَتْبَاعُ الرُّسُلِ وَمُصَدِّقُوْهُمْ مِنْ اَهْلِ الْاَرْضِ بِالْغَيْبِ عِنْدَ مُعَارَضَةِ الْمُعَانِدِ
ينَ لَهُمْ بِالتَّكْذِيْبِ وَالْاِشْتِيَاقِ اِلَى الْمُرْسَلِيْنَ بِحَقَائِقِ الْاِيْمَانِ فِيْ كُلِّ دَهْرٍ وَّ
زَمَانٍ اَرْسَلْتَ فِيْهِ رَسُوْلًا وَاَقَمْتَ لِاَهْلِهِ دَلِيْلًا مِنْ لَدُنْ اٰدَمَ اِلٰى مُحَمَّدٍ
صَلَّى اللّٰهُ تَعَالٰى عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مِنْ اَئِمَّةِ الْهُدٰى وَقَادَةِ اَهْلِ التُّقٰى عَلٰى جَمِيْعِهِمُ السَّلَامُ
فَاذْكُرْهُمْ مِنْكَ بِمَغْفِرَةٍ وَّرِضْوَانٍ حاصل این عبارت آنکه خدایا اصحاب جمیع پیغمبران
که در وقت تکذیب کفار تصدیق انبیا نمودند و ایمان بایشان آوردند یاد کن بمغفرت و رضوان و چون صحابه
محمد صلی الله تعالی علیه وآله وسلم بر اصحاب جمیع پیغمبران فضیلت دارند چنانچه آنحضرت صلی الله تعالی
علیه وآله وسلم سید المرسلین است اصحاب او سادات اصحاب جمیع پیغمبران اند در حق اینها دعای تخصیص
میفرمایند قوله اَللّٰهُمَّ وَاَصْحَابُ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللّٰهُ تَعَالٰى عَلَيْهِ وَاٰلِهٖ وَسَلَّمَ خاصة خدایا
علی الخصوص اصحاب محمد را صلی الله تعالی علیه وآله وسلم نوازش فرما و یاد بمغفرت و رضوان فرما این
در مقام مدح صحابه آمده میفرمایند قوله وَالَّذِيْنَ اَحْسَنُوا الصَّحَابَةَ ترجمه و آنانکه نیک کردند صحبت
پیغمبر صلعم را و حق صحبت بجا آوردند الخ وَالَّذِيْنَ اَبْلَوُا الْبَلَاءَ الْحَسَنَ فِيْ نَصْرِهٖ ترجمه و آنانکه
داوند عطا نیک را در نصرت آنحضرت صلی الله تعالی علیه وآله وسلم وقوله وَكَانَفُوْهُ ترجمه و پناه
خود گرفتند و از سر اعدا [illegible] نمودند آنحضرت را وقوله وَاَسْرَعُوْا اِلٰى وِفَادَتِهٖ وَسَابَقُوْا

الوہیت قربة عند و رحمت او را قبول نمودند وله وَاتَّبَعُوا الَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ حُجَّة
رسالته ترجمه و انابت و قبول نمودند چون شنیدند ایشان را حجت رسالت خود که قرآن است
وله وَفَارَقُوا الْأَزْوَاجَ وَالْأَوْلَادَ فِي إِظْهَارِ كَلِمَتِهِ ترجمه گذاشتند زنان و پسران
خود را در اظهار کردن کلمه دین آنحضرت صلعم یعنی حضرت برای خدا و برای اظهار کردن اسلام بود سر از طمع دنیا
گذشتند وله وَقَاتَلُوا الْآبَاءَ وَالْأَبْنَاءَ فِي تَثْبِيتِ نُبُوَّتِهِ وَانْتَصَرُوا بِهِ ترجمه و جهاد و
جنگ کردند با پدران و پسران خود و محکم ساختن نبوت او و غالب آمدند بر کفار بسبب نصرت آنحضرت
در خدمت او بر این قول باید که شیعه حقی بخوانند که این همه اوصاف جمیع صحابه اند از مهاجرین و انصار
که همه با حمایت و نصرت کرده و به پدران و برادران خود جنگیده و کار اسلام را قوی ساخته اند و در همه
غزوات حاضر بودند و نصرت بر اعدای دین حاصل نموده اند و فقط چند کس جابر و ابوذر رضی الله عنه و غیره
تمام جنگها را فتح نکرده اند و تمام کفار را کشته غلبه حاصل نموده اند چنانچه در غزوه بدر سیصد
و سیزده کس و در احد هزار کس و در حنین دوازده هزار و در تبوک سی هزار صحابی و در اکثر غزوات هزارها
صحابه رضی الله عنهم می بودند و همه آنها نصرت و حمایت میکردند و همه را غلبه و قوت دست میداد پس ثابت شد
که مذهب امام زین العابدین علیه السلام مشهور و بهشتی و لائق و صحیح و ثنا است نه مذهب مخالفین که صحابه
را رضی الله عنهم در چند تن حصر میکنند از بیخ بر کنده شد و ظاهر شد که این قول اهل بیت نیست بلکه وسوسه
شیطان است که از آن پناه بخدای تعالی باید جست ایضا وَمَنْ كَانُوا مُنْطَوِينَ عَلَى مَحَبَّتِهِ ترجمه
و آنانکه بودند پیچیده بر محبت آن سرور صلعم یعنی عاشق او صلعم بودند ایضا يَرْجُونَ تِجَارَةً لَنْ تَبُورَ
فِي مَوَدَّتِهِ ترجمه امیدوار بودند سودی را که زیان ندارد یعنی همه اصحاب آنحضرت صلعم در دوستی آنحضرت صلعم
دنیا را بر آخرت اختیار کرده بودند و این اشاره است بسوی آنکه نخواهد بود موجب خسارت وله وَالَّذِينَ
هَجَرَتْهُمُ الْعَشَائِرُ إِذْ تَعَلَّقُوا بِعُرْوَتِهِ ترجمه و آنانکه گذاشتند و ترک کردند آنها قبیله های
خود را چون دست زدند بحلقه رسالت آن سرور صلعم ایضا وَانْتَفَتْ مِنْهُمُ الْقَرَابَاتُ إِذْ
سَكَنُوا فِي ظِلِّ قَرَابَتِهِ ترجمه نیست و نابود شد از ایشان قرابتها و ادبها چون ساکن شدند در سایه
قرابت آنحضرت صلی الله علیه و علی آله وسلم یعنی چون صحابه با آنحضرت صلی الله تعالی علیه و آله وسلم ایمان
آوردند و نسبت و محبت کردند تمام کفار عرب برای عداوت ایشان بر خاستند و رشتهای قرابت قطع کردند

ایضا فلا تنسهم اللهم ما ترکوا لک وفیک ترجمه پس فراموش مکن در حق صحابه خدایا آنچه
ترک کردند برای تو ودر راه تو یعنی برای هجرت ونصرت ایشان البته عنایت فرما ایضا وارضهم
من رضوانک ترجمه وخوشنود ساز وراضی کن ایشانرا از رضوان وخوشنودی خود قوله وبما
حاشوا الخلق علیک ترجمه وجزا ده آنها را بسبب آنکه جمع کردند خلق را بر تو قوله وکانوا
مع رسولک دعاة لک والیک ترجمه وبودند آنها همراه رسول تو صلی الله تعالی علیه
وسلم خوانندگان خلق را برای تو وبطرف تو یعنی بجانب خود در صحبت آنحضرت صه کامل شده بودند خدا
تعالی دیگران را هم بطرف خدا میخواندند وبسیار کسان را جمع کردند بر دین اسلام یعنی اکثر
مردمان بسعی آنها در حلقه اسلام آمدند اگر کسی طالب راه قرآن وراه اهل بیت خواهد درین مقام تأمل
نموده بغور توجه از وسوسه شیطان نموده براه قرآن خواهد آمد جمع کنندگان خلق بر دین اسلام همه صحابه
بودند هم بحیات آنحضرت صه وهم بعد وفات آنحضرت صلی الله تعالی علیه وآله وسلم نه آنکه صرف ابوذر
وعمار رضا با چند کس که در تمام بلاد دفع کفر میکردند وتمام خلق خدا را تعلیم وارشاد میکردند کسی احمق هم این
سخن نگوید چه جای کسی که وقوفی از علم قرآن داشته باشد قوله واشکرهم علی هجرهم فیک
دیار قومهم ترجمه وجزا ده ایشانرا بر هجرت کردن ایشان در راه تو شهرهای قوم خود را ایضا
وخروجهم من سعة المعاش الی ضیقه ترجمه وجزا ده بر بیرون شدن شان از فراخی معاش خود
بسوی تنگی آن یعنی هجرت از خانهای خود وعیش خود کناره گزیدند ودر دیار غربت در تنگی عیش افتادند
ایضا ومن کثرت فی اعزاز دینک من مظلومهم ترجمه واحسان کن آن کسانیکه بسیار
کردی بوجود آنها مطیعان خود را وعزیز ساختی دین تو از مظلومان صحابه یعنی مهاجرین اول مظلوم
بودند بعد از آنکه هجرت کردند و فتح شد دین بسبب آنها غالب گشت وبسیار مردمان مسلمان
شدند ایضا اللهم واوصل الی التابعین لهم باحسان الذین یقولون ربنا اغفر لنا
ولاخواننا الذین سبقونا بالایمان خیر جزائک ترجمه خدایا وبرسان به پیروان صحابه که
به نیکی پیروی آنها کردند وراه آنها اختیار نمودند بهترین جزاء تو آن تابعین میگویند خدایا بیامرز ما را وبرادران
ما را که سبقت کردند از ما بایمان یعنی در حق صحابه دعای خیر ومغفرت میکنند این کلام امام علیه السلام
اشارت است بآنکه قسم سوم از مسلمانان همان کسان اند که در حق صحابه دعای خیر میکنند پس ثابت شد

که موافق قرآن و موافق مذهب اهل سنت و جماعت ایمان صحابه اند که در حق ایشان و تابعین خیر مطلقه
گفته کسی از ایشان نبود و دعای حضرت سجاد علیه السلام در باره مغفرت ایشان است پس ایشان مغفور
و فرقه ناجیه اند مخالفان ایشان بشنو که امام علیه السلام در حق تابعین صحابه میفرماید اللهم الذین قصدوا
سمتهم ترجمه آن تابعین که قصد کردند سمت و راه صحابه را ایضا و تحروا وجهتهم
و جست جهات ایشان کردند و قصد کردند راه ایشان را ایضا و مضوا علی شاکلتهم و رفتند
بطریق و مذهب صحابه قوله لم یثنهم ریب فی بصیرتهم و باز نگردانید آن تابعین را شکی
در بصیرت صحابه یعنی شک نکردند در آنکه صحابه بر هدایت اند و بر بصیرت و روشنائی ایضا و لم
یختلجهم شک فی قفو آثارهم ترجمه و خلجان نکرد و نخلید ایشان را شکی در متابعت و پیروی
آثار صحابه ای رفتن در پس و متابعت آنها کردند و در حق ایشان شک نیاوردند قوله والائتمام
بهدایة منارهم ترجمه و شک نکردند در اقتدا کردن بهدایت و روشنائی صحابه یعنی صحابه
بر هدایت [illegible] اقتدای آنها نمودند قوله مکانفین و موازرین لهم ترجمه آن تابعین
حمایت کنندگان و اعانت کنندگان صحابه اند یعنی اگر کسی ملحد یا گمراه بجناب پاک صحابه طعن کند
آن تابعین بجواب شان او را رد کنند و رحم نکنند از این لفظ تمام وسواس شیطانی که مخالفان بر صحابه
تهمت میکنند باطل شد و معلوم شد که طعن زدن در حق ایشان کار مسلمانان نیست بلکه شیوه اهل اسلام
جواب و رد طعنهای صحابه است و شک نیست که این وصف سوای اهل سنت در هیچ فرقه یافته
نمیشود بلکه روافض [illegible] طعن بیگانگان را بجناب آن پاکان نسبت میکنند همچنین خوارج
خذلهم الله کما [illegible] پس معلوم شد که فرقه ناجیه اهل سنت اند نه مخالفان شان هو المطلوب ایضا
یدینون بدینهم ترجمه اعتقاد میدارند آن تابعین بدین صحابه قوله و یهتدون بهدیهم ترجمه
راه میروند براه صحابه قوله یتفقون علیهم ترجمه اتفاق بر صحابه یعنی بر حمایت و نصرت صحابه
متفق اند و هر که ملحد بی دین شیطان وار آمده بر صحابه شبهه اندازد او را جواب میدهند و میرانند قوله
ولا یتهمونهم فیما ادوا الیهم ترجمه و تهمت نمیکنند صحابه را در چیزی که ادا کردند و رسانیدند
از احکام دین و احادیث پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم بر ایشان یعنی صحابه را صادقین دانسته تمام
روایات احادیث ایشان قبول کرده بر آن عمل میکنند پس ثابت شد احادیث کتابهای

اہل سنت کہ از اہل بیت و صحابہ مروی ست ہمہ معتبر و مقبول ست و مذہب حضرت امام
زین العابدین علیہ السلام ست و ظاہر شد کہ بروایات شیعہ و تواریخ صحاح معتبرہ بیست و
امام زین العابدین علیہ السلام کذب را اقرار ست و اگر در بعضے روایات شیعہ بعضے
بعضے اہل بیت یا بعضے صحابہ کنند چون آن روایات مخالف قرآن و مخالف مذہب
حضرت امام زین العابدین علیہ السلام بر آید ظاہر شود کہ نہ آن قول اہل بیت ست و نہ قول صحابہ
بلکہ کلام مفتری و کذاب بر اینہا تہمت افترا کردہ باشد پس بقول امام زین العابدین علیہ السلام
تمام روایات و کتب شیعہ باطل و افترا ست اہل اسلام و محبان قرآن و اہل بیت را
از ایشان کنارہ گرفتن فرض عین ست ای مومن طالب نجات آنچہ مذکور شد از کلام
الٰہی و کلمات حضرت سجاد اگر کسی طالب راہ حق باشد یک کلمہ از اینہا در حق او کفایت
ست و اگر سعادت ازلی نصیب او نشد بحکم خَتَمَ اللّٰہُ عَلٰی قُلُوْبِہِمْ بر کفر خود
ثابت اند او بسبب انکار قرآن برائے خود دوزخ خرید کرد او را بحث کردن و در طریقہ
مسلمانان چہ سود خواہد داد اَللّٰہُ الْہَادِیْ وَعَلٰی کَرَمِہٖ اِعْتِمَادِیْ سُبْحَانَ رَبِّکَ
رَبِّ الْعِزَّۃِ عَمَّا یَصِفُوْنَ وَسَلَامٌ عَلَی الْمُرْسَلِیْنَ وَالْحَمْدُ لِلّٰہِ رَبِّ الْعَالَمِیْنَ

تمام شد رسالہ تہم مسمی بہ وسیلۃ النجات مصنفہ شاہ عبد العزیز صاحب محدث دہلوی رحمۃ اللہ علیہ

سنہ ۱۳۱۰ھ — اطلاع — سنہ ۱۸۹۲ء

مخفی نماند کہ در شہر لاہور بازار کشمیری مکان ناچیز فقیر اللہ و عبد القادر و عبد العزیز کتب عربی
و فارسی و اردو و قرآن شریف و حمائل از ہر قسم موجود اند و از تصانیف شاہ عبد العزیز محدث
رحمۃ اللہ علیہ کتب ذیل کہ در سنہ گزشتہ طبع کردہ ایم و موجود اند ہر کہ خواہد بارسال قیمت مرقوم
ذیل و صرف ڈاک فی روپیہ دو آنہ علاوہ ارسال کردہ طلب نماید ۔

کتاب	قیمت	کتاب	قیمت
تفسیر فتح العزیز پارۂ اول فارسی ۔	عـــہ ۱۲	عجالۂ نافعہ اصول حدیث ۔	[illegible]
ایضاً تفسیر پارۂ تبارک الذی ۔	۱۵	بستان المحدثین فی تذکرۃ الکتب الحدیث والمحدثین	[illegible]
ایضاً تفسیر پارۂ عم یتساءلون ۔	۱۴	رسائل خمسہ شاہ عبد العزیز دہلوی رحمۃ اللہ علیہ	[illegible]

(التماس)

مخفی نماند کہ در تصحیح رسائل خمسہ ہر اسعی بلیغ کردہ شد اما چونکہ منقول عنہ غلط بجائے غلط بود کما حقہ [illegible]